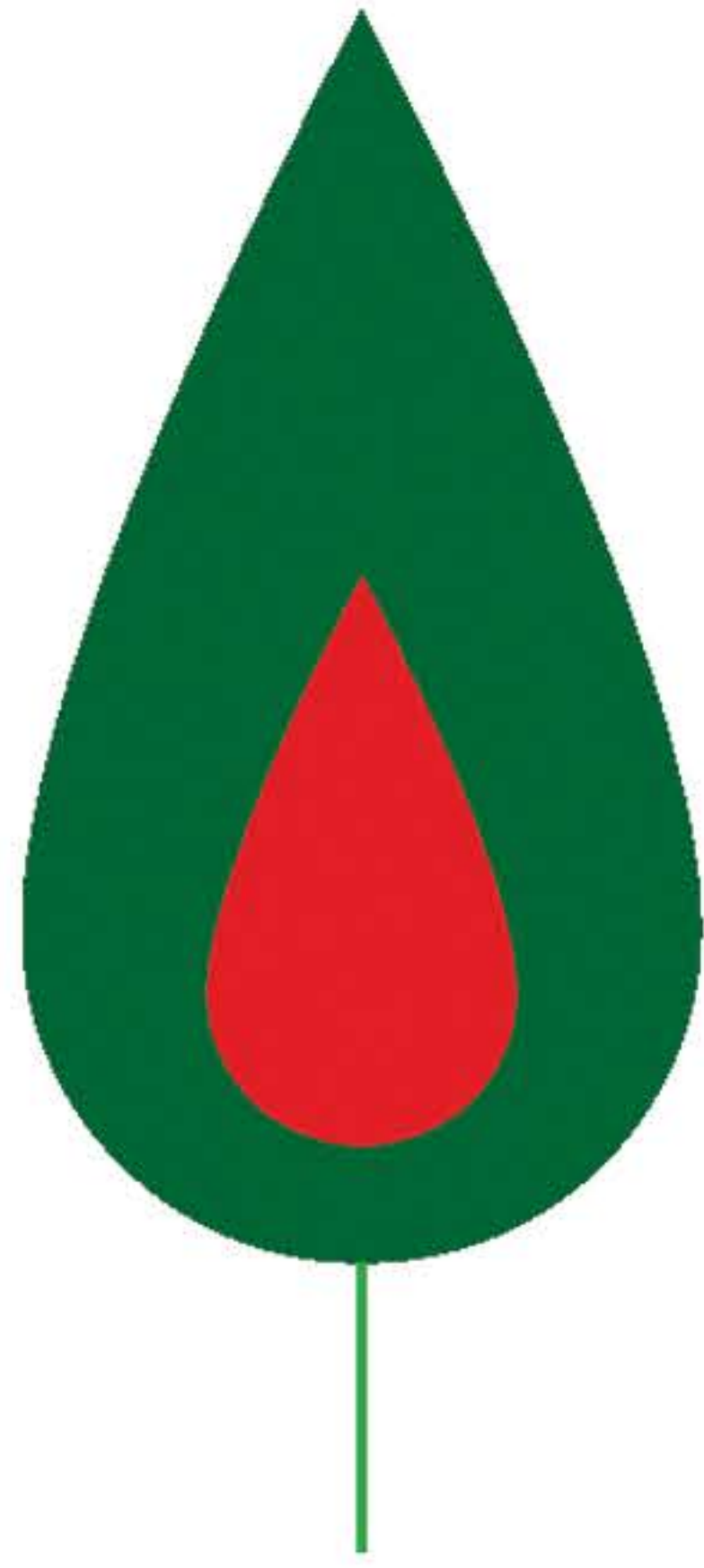
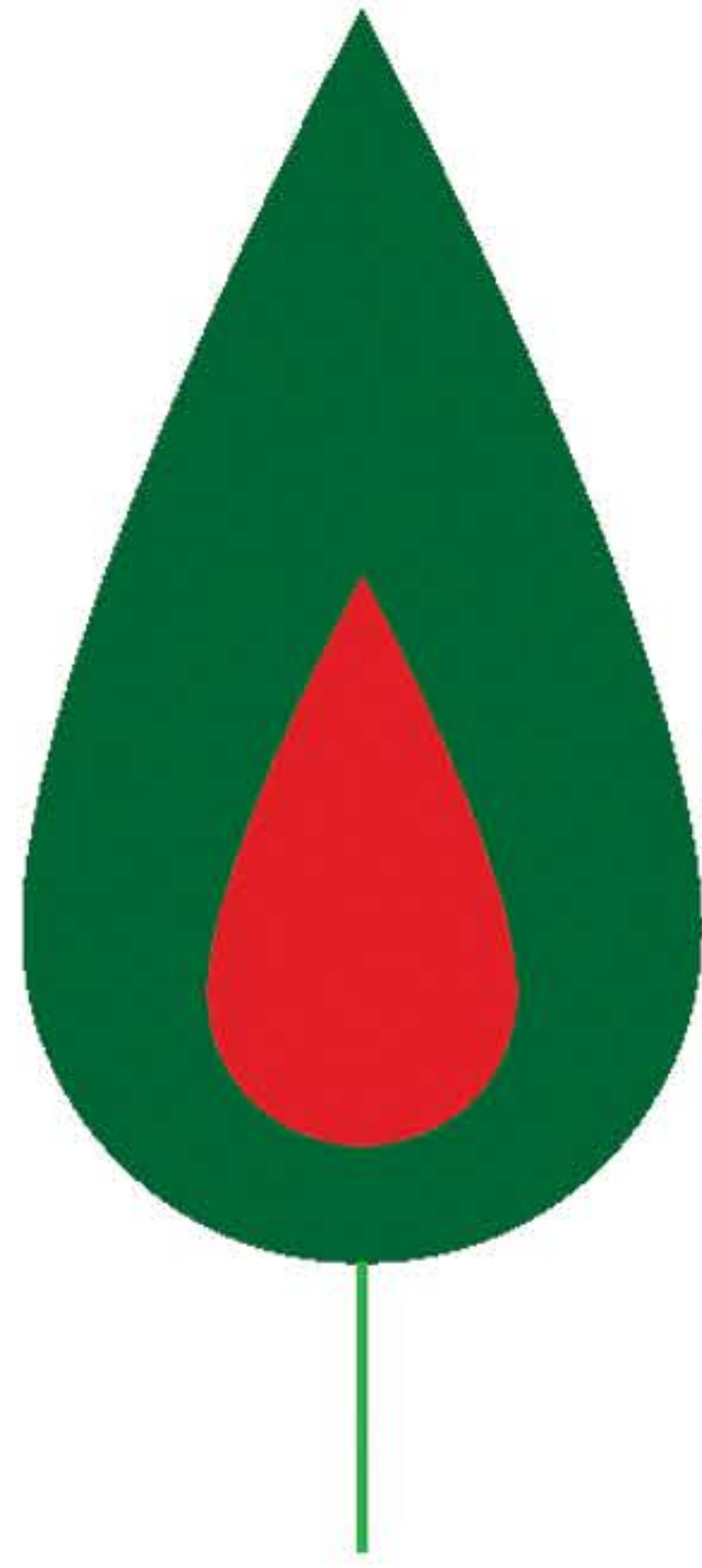




زندگی جهادی،
الگوی زندگی حسینی



رضا رضای رحمتی با همکاری: سید محسن اسداللهی و حسن ابراهیم پور





شہداء و شہیدانِ علیہ السلام



امامِ زندگی

زندگی جہادی، الگوی زندگی حسینی

نویسنده:
رضا رضای رحمتی

با همکاری:
سید محسن اسداللہی و حسن ابراہیم پور



امام زندگی

زندگی جهادی، الگوی زندگی حسینی

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

کاری از: شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی

نویسندگان: رضا رضای رحمتی، سید محسن اسداللهی و حسن ابراهیم پور

ویراستار: زهره حیدری پور

مدیر هنری: محمد صادق صالحی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ شماریان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۲۰۰۰



شبکه محتوای تبلیغی

سامانه شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵۰

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲

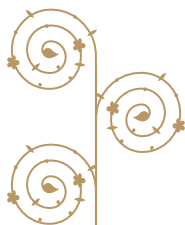
ایمیل: اداره راهبری: rahbary_mohtava@eitaa.com

شماره تماس: ۰۲۱۹۱۳۰۳۲۲ داخلی ۴

شماره همراه: ۰۹۳۰۷۸۱۳۰۵۷



برای شرکت در نظر سنجی کتاب اسکن کنید



فهرست

- ۱۱ درآمد
۳۳ مقدمه

مبحث اول

۳۷ امام حسین علیه السلام امام زندگی یا امام شهادت؟

- ۳۹ از زندگی با عظمت اباعبدالله علیه السلام چه می‌دانیم؟
۳۹ دعوت انبیا، چیزی از جنس زنده شدن و زندگی کردن
۴۱ مردم درباره ما چگونه فکر می‌کنند؟
۴۲ امام حسین علیه السلام شهید شد تا ما زنده شویم و بعد خوب زندگی کنیم
۴۲ جود و بخشش، یک رکن سبک زندگی حسینی
۴۵ جود و بخشش، فضیلت اخلاقی یا نظام اقتصادی؟
۴۵ آیا ما حاضریم مثل امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؟
۴۶ بذل و بخشش مالی، علامت آمادگی برای بذل جان
۴۷ بخل و شُخ نفس، مانع خوب زندگی کردن و حسینی زندگی کردن
۴۸ برای حسینی زندگی کردن، اول باید بخل را کشت
۵۰ تعریف بهترین زندگی از زبان امام رضا علیه السلام
۵۱ خرید زمین کربلا توسط اباعبدالله علیه السلام برای مهمانی

مبحث دوم

۵۳ خودشکوفایی؛ اصلی‌ترین هدف زندگی

- ۵۵ بچه‌ها، شاهکار خلقت هستند
۵۶ بزرگ شدن بچه‌ها یعنی بروز استعدادها و توانایی آن‌ها
۵۶ برای چه به دنیا آمدیم؟
۵۷ نقش مدرسه در آشنایی بچه‌ها با استعدادهای متضاد خودشان
۵۷ گفت‌وگو با بچه‌ها برای نشان دادن تعارض استعدادها
۵۸ عاشورا، صف بروز استعداد حسینی‌ها و استعداد یزیدی‌ها
۵۹ عمر سعد: «مردم می‌گویند من حسین علیه السلام را می‌کشم!»
۵۹ زهیر چگونه زهیر شد؟
۶۰ خودشکوفایی اتفاقی نیست
۶۱ نقش سعی و تلاش در خودشکوفایی انسان



- ۶۱ با کار تفریح کن
۶۲ مدرسه، جایی برای چشاندن لذت کار در کام بچه‌ها
۶۲ بهترین فصل برای چشیدن مزه شیرین کارکردن
۶۳ فرهنگ زشت پول فراوان بدون کار و تلاش متناسب با آن
۶۴ چگونه تعاونی مشکل را حل می‌کند؟
۶۵ امام رحمه الله علیه: پول نباید کار کند
۶۵ ربا و بانکداری زبوی، قاتل خاموش جامعه
۶۶ نقش دولت‌ها در خودشکوفایی جامعه
۶۶ ژاپن کوچک ایران
۶۷ کربلا، میدان تلاش برای خودشکوفایی

مبحث سوم

۶۹ ابتلا، مسیر رسیدن به خودشکوفایی

- ۷۱ زندگی، شبیه محیط مسابقه
۷۲ زندگی، مسابقه پرچالش و جدی
۷۲ ابتلا، چالش‌های مسابقه زندگی
۷۳ قرآن، تو را با محیط مسابقه، یعنی زندگی آشنا می‌کند
۷۳ چالش‌های محیط مسابقه زندگی همیشه تلخ نیست
۷۴ اکثر چالش‌ها در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد.
۷۶ فقیه برجسته اما ...
۷۷ مهربانی خدا را در وسط چالش‌ها ببین
۷۸ چالش‌های تلخ محیط مسابقه
۷۸ ابتلا، علامت محبت خدا به بندگان
۷۹ لذت بلا، بیشتر از لذت نعمت
۸۰ بلا، باب عشق‌بازی با خدا
۸۰ خدا تمام بلاها را کارگردانی می‌کند
۸۲ کادوپچی بلا با نعمت
۸۳ فواید ابتلای تحریم برای جامعه ما
۸۵ تحریم در صدر اسلام
۸۷ آیه قرآن درباره فواید تحریم
۸۷ فواید ابتلای اباعبدالله الحسین علیه السلام برای ما

مبحث چهارم

۸۹ نصرت الهی، همراه ما در ابتلائات اجتماعی

- ۹۱ ابتلای اجتماعی، مسیر خودشکوفایی جامعه
۹۴ ما، در ابتلائات جمعی، تنها نیستیم
۱۰۵ غربی‌ها که دنیای خودشان را آباد کردند، مگر سراغ اسلام رفتند؟





- ۱۰۵ آیا غربی‌ها واقعاً بلدند که دنیای خودشان را اداره کنند؟
 ۱۰۶ غربی‌ها با این همه جنایت و غارت دیگران، در اداره کردن دنیای خود با...
 ۱۰۶ آیا رفاه نسبی در غرب، دلیل بر این است که دنیای آن‌ها به خوبی اداره می‌شود؟
 ۱۰۷ اوج مشکلات در کربلا و کمک خدا به اباعبدالله الحسین علیه السلام

مبحث پنجم

- ۱۰۹ **جهاد، میدان اصلی برای خودشکوفایی جامعه**
 ۱۱۱ نگاه اتوبانی به مسیر زندگی یا نگاه مسابقات اتومبیل‌رانی؟
 ۱۱۲ ابتلائات، مثل روزی‌ها تقسیم شده است
 ۱۱۳ بعضی‌ها از دنیا، توقع بهشت را دارند
 ۱۱۳ تلاش مُجْتَذانه، لازمه طی کردن مسیر ناهموار و مسابقه زندگی
 ۱۱۴ معنای دقیق جهاد، یعنی پرکاری و پرتلاشی
 ۱۱۴ انواع جهاد؛ جهاد علمی؛ فرق چمران شدن و نشدن
 ۱۱۷ جهاد اقتصادی و لوازم آن؛ راحتی، با راحت طلبی به دست نمی‌آید
 ۱۱۸ خرید کالای ایرانی، جهاد اقتصادی جامعه
 ۱۱۹ عزتمندی، شاخص زندگی حسینی
 ۱۲۰ فتوای شرعی ممنوعیت مصرف کالای خارجی
 ۱۲۲ مصرف لباس ایرانی توسط آیت‌الله مدرس رحمته الله علیه
 ۱۲۳ روضه لباس

مبحث ششم

- ۱۲۵ **زندگی جهادی، شاخص زندگی حسینی**
 ۱۲۷ ما گفتیم...
 ۱۲۸ آیا ما می‌توانیم در ابتلائات فردی و اجتماعی اثر بگذاریم؟
 ۱۲۸ دین، راهنمای ما در ابتلائات؛ چوب خدا صدا دارد!
 ۱۳۰ چرا جامعه امام حسین علیه السلام دچار حکمرانی، مثل یزید شد؟
 ۱۳۱ جهاد سیاسی، بزرگترین جهاد امام حسین علیه السلام، در زندگی
 ۱۳۲ چرا امام حسین علیه السلام جهاد سیاسی کرد؟
 ۱۳۳ تغییر در ساختارهای اقتصادی، جهاد سیاسی دولت اسلامی
 ۱۳۵ شجاعت و عقلانیت، دو شرط جهاد سیاسی
 ۱۳۶ محمد حنفیه؛ قُب ماندگی از کربلا
 ۱۳۶ عقلانیت، شرط دوم جهاد سیاسی
 ۱۳۷ ضررهای ساده لوحی سیاسی
 ۱۳۸ عقلانیت، قدرت تشخیص اولویت‌هاست
 ۱۳۸ تشخیص اولویت در دقیقه ۹۰
 ۱۳۸ فرار در دقیقه ۹۰
 ۱۴۰ چگونه میزان عقلانیت مسئولین در جهاد سیاسی را اندازه بگیریم؟





مبحث هفتم

۱۴۳

زیبایی‌های زندگی جهادی

- ۱۴۵ دین، کجای زندگی ماست؟
- ۱۴۶ دین، فوق‌العاده زندگی یا اصل زندگی؟
- ۱۴۶ بزرگی زندگی آخرت، دلیل بر بی‌ارزش بودن زندگی دنیا نیست
- ۱۴۷ چرا علاقه به زندگی دنیا بد است؟
- ۱۴۸ ارزشمندی زندگی آخرت هیچ چیزی از ارزش‌های زندگی دنیا کم نمی‌کند
- ۱۴۹ دین، برنامه زندگی بهتر است
- ۱۵۰ زندگی خوب، فقط با برنامه دین ممکن است
- ۱۵۱ آیا غرب توانسته برنامه خوب زندگی‌کردن را به دست آورد؟
- ۱۵۱ کدام سریال و فیلم زیبایی‌های زندگی جهادی را نشان داده است؟
- ۱۵۲ زیبایی زندگی جهادی عباس بابایی
- ۱۵۳ ماردان، چگونه می‌توانند شیرینی زندگی جهادی و زیبایی آن را منتقل کنند؟
- ۱۵۴ نقش مدرسه در نشان دادن زیبایی زندگی جهادی
- ۱۵۵ حفظ آزادی و کرامت جامعه؛ زیبایی‌های جهاد سیاسی
- ۱۵۶ زشتی‌های مدیریت طاغوت
- ۱۵۷ اقتصاد آزاد از ادعا تا واقعیت!
- ۱۵۷ بازار آزاد، فریب بزرگ
- ۱۵۹ امام حسین علیه السلام، شب عاشورا فرمود: آزاد هستید بروید!

مبحث هشتم

۱۶۱

دشمن زندگی جهادی

- ۱۶۳ راحت‌طلبی، دشمن درونی زندگی جهادی
- ۱۶۴ شهید خستگی ناپذیر و راحت‌گریز
- ۱۶۵ جوان خوبِ راحت‌طلب
- ۱۶۵ مقابله با راحت‌طلبی، مقدمه برای مقابله با شهوت‌پرستی در جوانان
- ۱۶۶ چرا برخی جوانان نمی‌توانند مقابل شهوت بایستند؟
- ۱۶۷ عدم حساسیت جامعه نسبت به زشتی راحت‌طلبی
- ۱۶۸ نقش مدرسه در مبارزه با راحت‌طلبی
- ۱۶۹ مهم‌ترین شاخص موفقیت آموزش و پرورش سالم چیست؟
- ۱۶۹ ملاک خواستگاری، نداشتن راحت‌طلبی
- ۱۷۰ اختلاف و فقدان همدلی، دشمن زندگی جهادی
- ۱۷۰ زندگی فردی و آسیب‌های آن
- ۱۷۲ جامعه در کشتی نشسته!
- ۱۷۲ ما امروز مضطربیم به زندگی جمعی
- ۱۷۳ نقش مدرسه در تغییر مدل زندگی از فردی به جمعی
- ۱۷۳ زندگی چراگاهی، ممنوع!





- ۱۷۳ تمرین زندگی جمعی در خانه
۱۷۴ زندگی جمعی، مدل پیشنهادی دین برای زندگی
۱۷۵ الگوی زندگی جمعی اقتصادی
۱۷۶ چرا به هم اعتماد نکنیم؟
۱۷۷ باید خون گریست
۱۷۸ امامت سامان‌دهنده زندگی جمعی
۱۷۹ کربلا، مدل زندگی جمعی با امام

مبحث نهم

- ۱۸۱ **بصیرت، رکن اول زندگی جهادی**
۱۸۳ معنای اول بصیرت: درک زمان و اولویت‌های زمانه
۱۸۴ بی‌بصیرتی عیبدالله بن حر جعفی
۱۸۵ معنای دوم بصیرت: درک زمان و فرصت‌ها
۱۸۸ معنای سوم بصیرت، دیدن دارایی‌ها و توانمندی‌های خود
۱۸۸ جریان‌شناسی ما می‌توانیم‌ها و ما نمی‌توانیم‌ها
۱۸۹ سپاه طالوت، نمود دو جریان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم
۱۸۹ جنگ احزاب، امتحان ما می‌توانیم و ما نمی‌توانیم
۱۹۱ اشعث، رهبر جریان ما نمی‌توانیم
۱۹۲ امام خمینی رحمته‌الله و شعار ما می‌توانیم
۱۹۳ پیچ تاریخی انقلاب اسلامی
۱۹۴ فوکویاما: ما اشتباه کردیم
۱۹۴ ما کجا توانستیم؟
۱۹۶ دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی
۱۹۸ قمر منیر بنی‌هاشمی، علمدار بصیرت

مبحث دهم

- ۱۹۹ **مقاومت و صبر، رکن دوم زندگی جهادی**
۲۰۱ کوفه، شهر مذهبی‌ها
۲۰۳ چرا حسین مرا یاری نمی‌کنید؟
۲۰۵ عدم استقامت، مساویست با کربلا
۲۰۶ آثار و برکات دنیوی مقاومت و استقامت
۲۰۷ اقتصاد مقاومتی، راه قوی‌شدن در اقتصاد
۲۰۸ اگر اقتصاد مردمی بشود، خودبه‌خود زمینه رانت و دزدی کمتر می‌شود
۲۰۸ مقاومت‌کردن، مهم‌تر از عدالت‌خواهی
۲۱۲ دو عنصر اصلی در کربلا
۲۱۴ مقاومت، درس اصلی کربلا
۲۱۵ عزت طلبی، ریشه مقاومت





مبحث یازدهم

- ۲۱۷ حضرت زینب علیها السلام، قهرمان جهاد تبیین**
- ۲۱۹ زندگی جهادی زینب کبری علیها السلام
- ۲۲۰ خطای ذهنی بین واقعیت و تصورات ذهنی ما
- ۲۲۰ مردم آمریکا از مردم ایران چه تصویری دارند؟
- ۲۲۱ مدیریت خطاهای ذهنی توسط فیلم و سریال و فضای مجازی
- ۲۲۱ تاثیرگذاری بر انسان، از طریق ضمیر ناخودآگاه در فیلم‌ها و سریال‌ها
- ۲۲۳ چرا قرآن این قدر به منبع خبر، حساس است؟
- ۲۲۳ عملیات روانی، همیشه برای به‌خطا انداختن جامعه، وجود داشته است
- ۲۲۳ خبرسازی برای ترساندن
- ۲۲۴ اتحادشکنی، ترفند دشمن
- ۲۲۵ جهاد با بیان و زبان، جهادی که کمتر از آن شنیده ایم
- ۲۲۵ جنس جهاد زینب کبری علیها السلام، جهاد تبیین بود
- ۲۲۶ جهاد تبیین، جهادی که بر زنان هم واجب است
- ۲۲۶ همه چیز روشن نیست! شیطان و دوستانش جهاد تبیین دارند
- ۲۲۷ نقش تقویت روحیه پرسشگری در جهاد تبیین اقتصادی
- ۲۲۸ نقش مدرسه در تقویت روحیه پرسشگری برای مراقبت از ذهنیت‌ها
- ۲۲۹ حقیقت را هم، درست و در بسته نپذیر!
- ۲۳۰ جهاد با قرآن زینب کبری علیها السلام
- ۲۳۱ دیده‌اید بعضی‌ها حق پرست هستند، اما باطل ستیز نیستند
- ۲۳۲ جهاد تبیین زینبی، تبیین قدرت حق و حقیقت و افول و ضعف باطل
- ۲۳۲ تبیین قدرت حق، بقای همیشگی حق و حقیقت و تبیین افول و ...

مبحث دوازدهم

- ۲۳۵ «امام سجاد علیه السلام، امام همدلی»**
- ۲۳۷ پراکندگی جامعه در دوران امام سجاد علیه السلام
- ۲۳۸ امام رضا علیه السلام : هرکسی را دیدی، بگو او از من بهتر است
- ۲۴۰ تفرقه افکنی، بزرگ‌ترین گناه اجتماعی
- ۲۴۴ بذل و بخشش، اقدام همدلانه امام سجاد علیه السلام
- ۲۴۶ همدلی با بذل و بخشش
- ۲۴۶ روضه

۲۴۹ فهرست منابع

- ۲۵۱ کتاب‌ها
- ۲۵۴ منابع اینترنتی

۲۵۷ کتب منتشر شده در این مجموعه



درآمد

بسم رب الحسین علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ
اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

باز ماه محرم رسید و توفیق نوکری برای سربازان لشکر تبیین و تبلیغ آغاز شد. حمد بی پایان خدای منان را که نعمت زندگی و خلعت بندگی و نوکری اربابمان را به ما ارزانی داشت. بوی پیراهن خونین کسی می آید. آسمان و زمین به هم می ریزد، فرشته ها کم طاقت می شوند و شیون کنان برای زیارت قبرش لحظه شماری می کنند. حال و هوای عشق حسینی که در کوچه و خیابان می پیچد، دل را روانه اشک و روضه می کند. امسال برای ارباب آستین نوکری بالا زدیم تا جرعه ای معرفت، از کوثر کثیر هدایت حسینی و زینبی بگیریم و در کام همه دوستداران و دلدادگان این خمیه و خانه بریزیم. خمیه، خمیه حسین است و خانه، خانه اهل بیت علیهم السلام. ممنون مادر این خانواده ایم که مادری را در حق ما تمام کرد. باز هم راهمان دادند،

مراقبمان بودند و نوازشمان کردند. آمده‌ایم امسال نگاهمان را عوض کنیم، دلمان را صاف کنیم و حواسمان را جمع. با خود می‌گوییم چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. ابی‌عبدالله علیه السلام همه را دعوت می‌کند؛ فرق نمی‌گذارد؛ همه را می‌خَرَد؛ دَرَهَم می‌خَرَد. نگاه به قدوبالای اعمالمان نمی‌کند. با چشمِ بینای به پیدا و پنهانِ عالم، نگاهمان نمی‌کند که اگر چنین کند همه جامانده و وامانده خواهیم شد. همه را می‌خَرَد و با خود می‌برد. سفینه است دیگر؛ شمر هم که باشی لحظه آخر می‌گوید: اگر از روی سینه‌ام کنار بروی نجات می‌دهم. خودت را بیچاره نکن؛ برو.

امسال مراقبیم با چشم بد به میهمانان نگاه نکنیم؛ ما که باشیم که میهمانت را برنجانیم. زحمتش با خود شماست. با بچه‌هایتان: علی اکبر و علی اصغر، با نازدانه‌ها و کودکان معصوم و مظلومان، کوچه به کوچه و خانه به خانه می‌گردید، پیدایشان می‌کنید و به میهمانی عشق دعوتشان می‌کنید؛ ما همیشه این زمزمه را باور داشتیم؛ آری! خیلی حسین زحمت ما را کشیده است.

امسال با صدای بلند فریاد می‌زنیم حسین جان! در سلم و سلامت است هر آنکه تو پناهِش دادی. با صدای بلند فریاد می‌زنیم «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ». حسین جان! میهمان شما نور چشم ماست. با نور خودت در تاریکی هیئت، در میان اشک و روضه‌ها، جلوی پیمان را روشن می‌کنی؛ زندگی‌مان را نور می‌بخشی؛ فرق نمی‌گذاری. نور تو همه را روشن می‌کند؛ ما کار سختی نداریم؛ فقط کافیست خودمان را به تو برسانیم، فقط باید خود را در مسیر این نور خاموش نشدنی قرار دهیم. آری! ارباب، خود رسم ذره‌پروری داند.

نوآوری‌مان به کجا رسید؟

اداره راهبری محتوای تبلیغی در شمع، بعد از دو ماه گفت‌وگو و تشکیل جلسات مختلف برای تعیین مسیر، سیاست‌ها و تعیین راهبردهای محتوایی سازمان تبلیغات اسلامی و بعد از پیگیری دغدغه‌ها و راهبردهای کلان معاونت محترم راهبردی سازمان تبلیغات اسلامی، برنامه و مدل



راهبری خود را در محتواهای تبلیغی محرم امسال به این شکل ترسیم و تقدیم می‌کند:

جهاد تبیین، قانونی همیشگی!

قانون نانوشته، نوشته شده و پیش شرط جدی مادر مناسبت‌های تبلیغی پیش رو، اهتمام گروه‌های تولید محتوای تبلیغی، به نقشه جهاد تبیین و تبعیت از شاخصه‌های یک تبلیغ جهادگونه است. شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی و هیئت نظارت و ارزیابی محتوایی سازمان تبلیغات، این اصول و شاخصه‌ها را مطمع نظر قرار داده و تولیدکنندگان محترم محتوای تبلیغی باید این شاخصه‌های جهاد تبیینی را در آثار خود مدنظر قرار دهند. این شاخصه‌ها عبارت‌اند از:

۱. تبیین مفاهیم عالی اسلامی و مبانی انقلاب با رویکردی جامع (که رویکرد اجتماعی دارند)؛
۲. تبیین آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی (برای نشان دادن قله و امیدآفرینی برای حرکت روبه جلو)؛
۳. تبیین پیشرفت‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی (برای ازبین بردن لجن پراکنی‌ها و ایجاد حس «ما می‌توانیم»)
۴. تبیین و روایت درست از حوادث (برای جلوگیری از تحریف و خنثی‌سازی جنگ شناختی).

کلان راهبردها در تولید محتوا و دو تحول در تبلیغ

ذهنیت ما در فضای تبلیغ، این است که مبلّغ باید یک پیام را به مخاطب برساند. تصویر کلی ما در فضای تبلیغ، این طور شکل گرفته است که کدام حرف را چگونه و به کدام مخاطب برسانیم؟ سؤال اینجاست که این تبلیغ در چه ظرف و فضایی در حال شکل‌گیری است؟ ما بیش از آنکه به پیام

۱. دین با رویکرد جامع و حداکثری در دو بعد فردی و اجتماعی باید محقق شود و برای زندگی انسان حرف برای گفتن دارد.



فکر کنیم باید به ظرف انتقال پیام فکر کنیم. فضایی که در آن، پیام تبلیغی منتقل می‌شود، مهم است. در مسئله انتقال پیام، دو نکته باید مورد توجه واقع شود: اول، فضای فرستنده و دوم، فضای گیرنده پیام است. اگر بهترین محتواها با بهترین بسته‌بندی و تبلیغ در اختیار مبلغ قرار گیرد و به مخاطبین منتقل شود، اما دو تحول در فضای تبلیغی شکل نگرفته باشد، در عمل، خروجی لازم را نخواهیم گرفت.

تحول اول: نشر خوبی‌ها رویکردی هساله!

تحول اول، تحول در شنونده و مخاطب است. فضایی که ما داریم یک چیز است؛ ولی دریافت مخاطب و شنوایی او یک چیز دیگر. مخاطب لزوماً آنچه ما می‌خواهیم را نمی‌شنود. شاید این تجربه برای بسیاری از مبلغین وجود داشته باشد که گاهی ما دستاوردهای جمهوری اسلامی را بیان می‌کنیم ولی مخاطب مان برداشتی برعکس دارد. از این واکنش مخاطب می‌فهمیم که این پیام، امیدآفرین نیست. اتفاق خوبی افتاده و ما این اتفاق را مطرح کردیم؛ ولی او طور دیگری دریافت می‌کند! لزوماً قدرت خود پیام و طراحی پیام خیلی مهم نیست. اینکه مخاطب عیب‌یاب است، منفی‌یاب است، با هرچه مواجه می‌شود اول نقاط منفی را می‌بیند، مهم است. حقیقتاً تبیین برای چنین مخاطبی به مشکل می‌خورد. در نتیجه در فضای تبلیغ پیام، به آنچه که زمینه را برای انتقال پیام فراهم می‌کند باید توجه کرد.

رهبر معظم انقلاب اخیراً در دیدار مداحان فرمودند: «اشکال کار ما این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم استدلال می‌آوریم، اثر نمی‌کند. چرا؟ چونکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. این‌ها را در فضایی انجام می‌دهیم که متناسب با پیام ما نیست؛ لذا اثر نمی‌گذارد.»^۱ باید فرهنگ‌سازی انجام شود. آن فضایی

۱. «شما باید مبارزه با طاغوت را، مبارزه با ظالم را، مبارزه با استکبار را، مبارزه با فساد را در فضای کشور منتشر کنید. اشکال کار ما در بسیاری از جاها این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم، استدلال می‌کنیم، منطق می‌آوریم، اثر نمی‌کند؛ چرا؟ برای اینکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. من بارها تکرار کرده‌ام «فرهنگ‌سازی»؛ فرهنگ‌سازی یعنی همین کاری که شما



که پیام ما در آن اثر می‌کند با فرهنگ‌سازی ایجاد می‌شود. ما در جامعه باید فرهنگ‌سازی کنیم. آدمی که روحیه‌اش ناامیدانه است کارش خیلی سخت است. اینکه بخواهید ظرفیت‌ها و پیشرفت‌ها را به او بدهید به‌تنهایی عمل نمی‌کند؛ مثلاً اگر شما پیشرفت در ساخت زیردریایی را مثال بزنید او کیفیت پراید را مثال می‌زند.

تا وقتی فضا را نسازیم پیام ما به خوبی سر جایش نمی‌نشیند. به‌صرف ارائه محتوا و اطلاعات، جواب نمی‌دهد؛ زمانی جواب می‌دهد که زمینه و آمادگی برای فرد، فراهم باشد. اگر بتوانیم صفت «دیدن خوبی‌ها» را در جامعه ایجاد کنیم، آن وقت ارائه محتوا و اطلاعات، طوری جواب می‌دهد که دیگر مدام دنبال عُزردن نباشد. حالا باید ببینیم چطور می‌شود جامعه را به این سمت برد.

ویژگی امیدوار بودن و سرمایه‌ها را دیدن چطور در جامعه گسترش یابد؟ ما انگار تعهد نانوشته داریم که هر ضعفی که می‌بینیم را همه‌جا جار بزنیم تا تسکین خاطر پیدا کنیم؛ [مانند والدینی که فرزند را برای تربیت، تنبیه نمی‌کنند بلکه برای تسکین دل خودشان او را تنبیه می‌کنند]. این را با فرهنگ و تعهد دیگری باید جایگزین کرد. اینکه هر جا یک خوبی می‌بینیم آن را بیان کنیم، آن وقت در آن فضا منطق اثر می‌کند. جامعه ما باید هر امر خوبی می‌بیند نقل کند. مردم دائماً که خوبی‌ها را می‌بینند، برای همدیگر نقل کنند. این حالت اگر پرتکرار شود فضا خیلی خوب می‌شود.

می‌توانید بکنید. یکجا لازم است فضای کشور فضای استقامت در مقابل دشمن باشد، یکجا لازم است فضای هجوم به دشمن باشد، یکجا لازم است فضای پیروی از دانش و علم باشد، یک روز لازم است فضای تعقل و تدبیر باشد؛ فضا سازی باید بشود. من راجع به «خانواده» به شما گفتم، راجع به «فرزندآوری» به شما گفتم؛ نقشی که شما در این زمینه می‌توانید ایفا کنید از نقش وزارت بهداشت و سازمان بهداشت و مانند این‌ها خیلی بیشتر است. می‌توانید فضا به وجود بیاورید، می‌توانید بصیرت‌دهی کنید، می‌توانید امیددهی کنید. امروز می‌بینید که یکی از مهم‌ترین شگردهای دشمن تزریق ناامیدی است. کجا؟ در مهم‌ترین نقطه وجودی کشور، یعنی جوانان که آن‌ها را با انواع شیوه‌ها و طرق و شگردها مأیوس کنند. شما می‌توانید درست ضدّش عمل کنید، امیددهی کنید؛ شما می‌توانید در فکر و عمل هدایت کنید،

منتها خب شرط دارد.» (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت ع ۲۲ دی ۱۴۰۱؛ دسترسی در:

<https://khl.ink/f/51746>).



صرف اینکه جریانی تبلیغی راه بیندازیم که محتواهای امیدوارکننده تولید و بیان کند، مسئله حل نمی‌شود بلکه باید توسط خود مردم این فضا ایجاد شود. با تربیون‌های دولتی و حکومتی این کار قابل انجام نیست. دشمن در جنگ شناختی در حال تغییر دادن شناخت‌هاست. به ما می‌گوید شما ناتوانید، بدبختید و روزبه‌روز بدتر می‌شوید.

نقطه تمرکز ما ارائه اطلاعات و تحلیل نیست بلکه نقطه تمرکز ما این است که انسان‌ها را به این توجه دهیم که چه مقدار مثبت‌گرا یا منفی‌گرا هستند. اگر تلاش کنیم ویژگی‌های مخاطب را تغییر دهیم موفق خواهیم بود.

«نشر خوبی‌ها» رویکردی ۵ ساله برای بازتعریف و اصلاح نگاه مردم به عرصه اجتماعی و زندگی پیرامون آن‌هاست که یکی از جدی‌ترین برکات آن، امیدآفرینی در جامعه ایرانی-اسلامی ماست. نشر خوبی‌ها، یک فرهنگ است و صرفاً یک کنش و الگوی رفتاری یا یک عملیات و پویش نیست. نشر خوبی‌ها می‌خواهد در فرهنگ، تغییر ایجاد کند و به تعبیر دقیق‌تر، یک پیشران تحول فرهنگی در جامعه است.

نشر خوبی‌ها بنا دارد فرهنگ دیدن خوبی‌ها و روایت و نشر آن‌ها، همچنین قدردانی و تکریم خوبان را، در جامعه توسعه بدهد. همچنین بنا دارد برای الگوسازی از کارهای خوبی که امروزه در جامعه اولویت دارند، تلاش کند.

رویکرد نشر خوبی‌ها، وقتی کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ شود و بتواند دایره وسیعی از مردم را با خود همراه کند؛ به همان وزانی که عیب‌بینی و آسیب‌شناسی، در نقطه مقابل این رویکرد، تبدیل به فرهنگی شایع در میان ما شده و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، ابتدا آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه‌گری می‌کند.

نمونه بارز ایجاد حاکم‌شدن ملکه زیبانگاری و خوب‌اندیشی و صدور، زمزمه و تبلور این ملکه مقدس، آن‌هم در همه مراحل زندگی یک انسان را، به راحتی می‌توانیم در تاروپود زندگی حسینی و زینبی علیها السلام مشاهده کنیم. یکی از شاه‌بیت‌های این غزل بی‌بدیل تاریخ بشریت که قدرت این الگوی



درخشان را بیش از پیش روشن می‌کند، کلام رازآلود و معجزه‌آسای عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری علیها السلام است که فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». شاخصه و گام‌های عملیاتی این داروی کم‌نظیر، عبارت‌اند از:

۱. شناخت خوبی‌ها؛

۲. دیدن خوبی‌ها؛

۳. روایت خوبی‌ها؛

۴. قدردانی و تکریم خوبان.

ابعاد نشر خوبی‌ها

۱. شناخت خوبی‌ها (کدام خوبی‌ها، امروز ضرورت دارند؟)

در هر برهه‌ای از زمان و موقعیتی از تاریخ، بر اساس شرایط و اولویت و مسائل جبهه حق، گزاره‌هایی از معارف الهی، ضرورت و اولویت پیدا می‌کنند و باید جامعه را متوجه آن گزاره‌ها کرد. این نکته درباره صفات و ویژگی‌ها و رفتارهای اجتماعی نیز صادق است؛ یعنی در برخی مقاطع، ضرورت ایجاد می‌کند تا خلقیات و صفات اجتماعی خاصی در جامعه ترویج و توسعه یابد. مثلاً گاه، غیرت دینی، اولویت می‌یابد و گاه، صبر و مصابره و گاهی سلم و مدارا. نشر خوبی‌ها، فرصتی برای گفت‌وگو درباره این امر مهم در مهندسی فرهنگی جامعه است.

۲. دیدن خوبی‌ها (در هر مواجهه‌ای، اول خوبی‌ها و دارایی‌ها را ببینیم)

آسیب‌شناسی، عیب‌یابی و ضعف‌بینی، امروز به عنوان یک رویکرد و یک فرهنگ، در جامعه ایران، بروز و ظهور زیادی دارد. هرکدام از ما، آسیب‌شناسانی حرفه‌ای و پرمدعا در عرصه‌های مختلف هستیم. امروز یکی از ضرورت‌های جامعه در جنگ شناختی، تغییر این منظر است. جامعه باید ذائقه خوب‌بینی پیدا کند و خوبی‌ها، دارایی‌ها و قوت‌های خود و اطراف خود را ببیند. دیدن خوبی‌ها، خودش یک فرهنگ است. فرهنگی که در تعارض با فرهنگ آسیب‌شناسی و دیدن خلأهاست. دیدن خوبی‌ها، وقتی



کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ عمومی شود و در متن حیات اجتماعی ما جاگیر شود؛ درست به همان وزانی که دیدن عیب‌ها در نقطهٔ مقابل این رویکرد، فرهنگی شایع در بین ماست و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، اول آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه می‌کند.

اگر جامعه در نگاه به اطراف خود، فقط ضعف، کاستی و عیب و نقص ببیند، ناامید و متوقف می‌شود؛ ولی اگر سرمایه‌ها و نقاط قوت را ببیند - که عزم‌آفرین و حرکت‌زا هستند - برمی‌خیزد و پیش می‌رود.

۳. ابراز و اعلان (آنچه معتقدیم و می‌پسندیم را اعلام کنیم)

امروز، دنیای ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، به وضوح قدرت ابراز و اعلان را در ایجاد غلبه اجتماعی، نشانمان می‌دهد. وقتی یک پست در دنیای مجازی، پسندهای مکرر دریافت می‌کند و پیام‌های متعدد در تأیید خود می‌گیرد، هر بیننده‌ای، طبیعتاً نتیجه می‌گیرد که پیام کلیدی آن پست، موافقان پرشماری دارد.

یکی از مسیرها برای نشر خوبی‌ها، همین ابراز و اعلان پسندها و ناپسندهای متکثر توسط آحاد جامعه است. این فرمول، یکی از رهیافت‌ها برای اظهار حق و اذهار باطل است. اگر عموم اهل ایمان، آنچه عقیده دارند را در صورت‌های مختلف ابراز کنند و آنچه می‌پسندند را اعلان نمایند، غلبه اجتماعی حق بر باطل شکل می‌گیرد. لذا "شعار" در فرهنگ دینی، مورد تأکید است. چرا که قالبی برای اعلان و ابراز عقاید و پسندهاست.

این فرهنگ در فضای مجازی، سیطره و سطوت می‌سازد و هر عقیده و مطلوبی که بیشتر ابراز می‌شود، قدرت بیشتری می‌یابد.

۴. دعوت به خوبی‌ها (دیگران را به خیر و خوبی دعوت کنیم)

یکی از وظایف جامعهٔ ایمانی که در قرآن کریم، در عداد امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده، دعوت به خیر است. دعوت به خیر، مفهومی بسیار



گسترده‌تر از امر به معروف و نهی از منکر است و حتی می‌توان آن را مقدمه و پیش‌نیاز دانست. امر به معروف و نهی از منکر، قالبی محدّد و چارچوبی شرعی و فقهی دارد اما دعوت به خیر، مفهومی موسّع و دارای صورت‌ها و اشکال عملی متنوعی است.

۵. روایت خوبی‌ها (خوبی‌های خوبان را برای دیگران روایت کنیم)

اینکه هرکس در متن زندگی و روابط خود، رویکرد دیدن خوبی‌ها را اتخاذ کرده باشد، هرگز کافی نیست. دیدن خوبی‌ها وقتی می‌تواند به ما قدرت ایجاد تغییر در جامعه را بدهد که به مرحله روایت خوبی‌ها برسد.

اگر مردم ما، به عنوان یک رسالت انسانی و تعهد اجتماعی، خوبی‌هایی که در اطراف خود می‌بینند را در قالبی ساخت یافته و آمیخته با احساس با دیگران در میان بگذارند و از تجربه خود در مواجهه با خوبان و خوبی‌هایشان، با دیگران سهیم شوند، «کلان‌روایت» خلق می‌شود و هرچه کم و کیف مشارکت عمومی در روایت خوبی‌ها بیشتر شود، این کلان‌روایت قدرت و سطوت بیشتری می‌یابد و بر احساس ناامیدی و ضعف و ناراستی جامعه، غلبه تام و تمام پیدا می‌کند.

۶. قدردانی و تکریم خوبان (خوبان را تکریم کنیم)

در نشر خوبی‌ها به دیدن و روایت خوبی‌ها بسنده نمی‌کنیم؛ حتی خوبانی که واجد خوبی‌ها هستند را مورد تکریم و قدردانی قرار می‌دهیم. به تعبیر دیگر، فرهنگ قدردانی و تکریم خوبان، بُعد مهمی از نشر خوبی‌ها و مکمل آن است که هم خوبان را در خوبی‌هایشان راسخ‌تر می‌کند و هم برای دیگران، الگوهای متعدد و قابل تکثیر می‌سازد.

امروزه فرهنگ قدردانی، در گردهمایی‌ها و مراسمات بسیاری دیده می‌شود؛ اما نباید در این اندازه محدود شد. فرهنگ نشر خوبی‌ها، می‌گوید هر کجانی و اقدام و اثر خوبی دیدیم، همانجا از فردی که آن خوبی را خلق کرده قدردانی کنیم، یا اینکه با جمعی از افراد به محل زندگی یا موفق اثرگذاری او برویم و او را تکریم کنیم.



انسان‌ها وقتی می‌فهمند کارشان دیده شده و موردپسند و قبول دیگران واقع شده، انگیزهٔ مضاعفی برای ادامهٔ مسیر خوب بودن می‌یابند. فرهنگ قدردانی از خوبان و خوبی‌هایشان، انرژی اجتماعی قدرتمندی برای پیشبرد جامعه در مسیر خوبی‌ها، به مردم می‌دهد.

تحول دوم: توجه به لوازم، شرایط و ابزارهای ایجاد «ولاء طرفینی» برای تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی

تحول دوم، تحول در گوینده و کنشگر است. حرف دوم که بسیار مهم هم است و ناظر به گوینده و تبیین‌کنندگان و طیف متدینین باید موردتوجه قرارگیرد بحث ولاء و رفق و مداراست.

اعلام بیزاری از بی‌حجاب‌ها کار اشتباهی است. انزجار از گناه موجب شده که از خود گنهکار منجز شویم. ما باید گوهر وجودی آن‌ها را ببینیم؛ کاری که خود حضرت آقا تلاش کردند به ما منتقل کنند. باید بی‌حجاب را از فعلش تفکیک کرد. از خود او متنفر نبود بلکه از فعلش متنفر بود و گرنه احساس کینه و غضب نسبت به بی‌حجاب‌ها زیاد می‌شود و بالعکس. ابراز کینه‌ها از هر دوطرف یعنی باحجاب و بی‌حجاب زیاد می‌شود. [متأسفانه] فضای سلم، محبت واقعی، انتقال معارف و هم‌نشینی و گفت‌وگو کم است.

ایشان در عید فطر امسال از مردم خواستند که اتحاد خودشان را حفظ کنند. اینکه مردم با هم بجنگند به‌خاطر عقاید و سلايق، خواست شیطان است. همه در کنار هم زندگی کنند و با هم مهربان باشند. این بغضی که در حال ایجاد و زیاد شدن است وحدت را از بین می‌برد. رهبر انقلاب در همین خطبه‌ها فرمودند: این معنویتی که به‌دست آورده‌اید را خرج اتحاد و همدلی و خنثی‌سازی دوقطبی‌ها کنید!^۱

۱. «از مردم عزیزمان هم انتظار می‌رود که به برکت ماه مبارک رمضان و دستاوردهای بزرگی که در این ماه داشتند، اتحاد خودشان را حفظ کنند. بحمدالله از اوّل انقلاب که امام بزرگوار در کلمات نورانی خود به‌طور دائم بر روی وحدت مردم، اتحاد مردم تکیه میکرد، مردم ما متحد بوده‌اند و این اتحاد در موارد بسیاری توانست راه‌های دشواری را، تنگه‌های سختی را برای مردم باز کند و راهگشای راه‌ها باشد؛ این اتحاد باید حفظ بشود. دشمن با اتحاد ملت ایران مخالف است؛ با یکپارچگی شما مخالف است؛ با یکدست بودن



با مردم اهل شفقت باشیم؛ اهل دوستی باشیم. اگر می‌خواهیم فضا برای انتقال پیام، مناسب شود، این تحول در مبلّغ و کنشگر ضروری است. ما امروز به‌واسطهٔ افزایش بغض و غضب، امکان دسترسی به مردم را از دست داده‌ایم. در روایت داریم که «قلبیت را پر از محبت به مردم کن.»^۱ ماه محرم یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایجاد تحول دوم است. می‌توانیم این گفت‌وگو را با مردم مطرح کنیم که «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ» همین معنا را می‌رساند. این سلم در بین دوستان حسین علیه السلام موقعیت مناسبی ایجاد کرده است که باید از این فرصت استفاده کرد؛ ولی اگر این برائت زیاد شود نمی‌توانیم کاری کنیم و فرصت تأثیرگذاری را از دست می‌دهیم.

باید اعلام کنیم که ما مشکلات و اختلاف‌هایمان را در خیمه امام حسین علیه السلام حل کرده‌ایم. «مُحِبِّ لِمَنْ أَحَبَّكُمْ»، «وَلِيَّ لِمَنْ وَالَاكُمْ» و «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»، یعنی محرم بهترین فرصت است که قلبمان را مالا مال از محبت همدیگر کنیم. این پیام را به جامعه منتقل کنیم که برای حل مشکلات، محبت واقعی نسبت به مردم را در خودمان ایجاد کنیم. ما نسبت به گنه‌کار محبت داریم ولی از گناه او بیزاریم. پس اتحاد مردم، نتیجهٔ آن تحول دوم است و ما برای محرم امسال توجه به این اتحاد را در محتوای‌های تبلیغی ضروری می‌دانیم. جدای از اینکه برای چه مسئله‌ای و در مورد چه موضوعی صحبت خواهیم کرد، باید به‌صورت موضوعی به مسئلهٔ اتحاد بپردازیم و اگر به موضوع دیگری در محرم می‌پردازیم، توجه به این بحث به‌صورت یک راهبرد محتوایی، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

ملت مخالف است. دشمن مایل است که مردم به خاطر عقاید و سلايق مختلف با هم بجنگند، با هم دعوا کنند. در یک جامعه، سلايق مختلفی هست، عقاید مختلفی هست، نگاه‌های مختلفی به مسائل هست؛ باشد، مانعی ندارد؛ همه در کنار هم زندگی کنند، با هم کار کنند، با هم مهربانی کنند؛ رأفت میان مردم، بایستی و سوسه‌های دشمن را برای بدبین کردن مردم به یکدیگر یا بدبین کردن مردم به مسئولان زحمت‌کش کشور باطل کرد.» (بیانات در خطبه‌های عید فطر ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://khl.ir/f/52602>).

۱. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لِمَنْ وَالَاكَ بِهَمٍّ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارًّا يَتَغَتَّمُ أَكْلُهُمْ؛ دلت را از محبت به مردم و مهربانی و لطف در حق آنها پر گردان. مبادا مانند حیوان درنده در فکر دریدن آنان باشی...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).



خروجی این دو تحول که حتماً احتیاج به گذر زمان و پیگیری و ممارست دارد، تقویت امید به آینده و زندگی بهتر در سایه دین و اهل بیت علیهم السلام است و باعث افزایش اتحاد و اتصال بین آحاد جامعه شده و اختلاف‌ها را کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌کند و اتحاد جامعه اسلامی را روزبه‌روز بیشتر خواهد کرد؛ ان شاء الله.

فعال‌ترین گسل در محرم امسال

حضرت آقا در دیدار روز اول فروردین اشاره فرمودند که یک‌جاهایی باید اغماض و چشم‌پوشی کرد تا دوقطبی ایجاد نشود.^۱ مسئله این است که گسل‌هایی در جامعه ایجاد شده و در حال تبدیل شدن به دوقطبی است. یکی از اصلی‌ترین محمل‌های این دوقطبی، حجاب است. از جسارت‌ها و اهانت‌های برنامه‌ریزی شده علیه بانوان محجبه گرفته تا ماست‌پاشی‌های افراطی و بدون مجوز عقل و شرع، همه در همین راستا هستند تا همدلی و اتحاد و همنشینی مؤمنین و مسلمانان و عاشقان و دوستداران سید و سالار شهیدان را خدشه‌دار کنند و نگذارند از قبل این گردهمایی‌های نورانی و تحول‌آفرین، دل و دین و دنیای ما جلا پیدا کرده و به این چشمه پاک‌کننده و حیات‌بخش متصل شود. جامعه در دوقطبی با حجاب و بی‌حجاب دارد نفرت و کینه را بیشتر بروز می‌دهد و فاصله بین مردم زیادتر می‌شود. بی‌حجاب‌ها در برنامه‌ها و گردهمایی‌های عمومی شرکت نمی‌کنند و آن‌ها را تحریم کرده‌اند. این زنگ خطر بزرگی است. گسل‌هایی در حال فعال شدن است که باید به صورت جدی به آن توجه کرد. مسئله مهم، تقابل و صف‌آرایی است. امسال حتماً باید به مسئله پوشش و این درگیری کاذب پردازیم و آن را به نفع جبهه انقلاب و

۱. «یک‌جاهایی اغماض و گذشت لازم است، [اما] گذشت نمی‌کنیم. سربک اختلاف نظر کوچک، یقه‌ی همدیگر را می‌گیریم؛ چرا؟ ممکن است دو نفر در یک مسئله‌ای - مثلاً در یک مسئله‌ی سیاسی - اختلاف نظر داشته باشند؛ خوب داشته باشند؛ چرا باید با هم دعوا کنند؟ چرا باید یقه‌ی همدیگر را بگیرند؟ چرا باید دوقطبی در جامعه ایجاد بشود؟ باید اغماض کرد. یک‌جاهایی بایستی چشم‌پوشی کرد، باید اغماض کرد. این هم یکی از مشکلات ما است.» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی فروردین ۱۴۰۲؛ دسترسی در: <https://khl.inlink/f/52275>).



مکتب امام حسین علیه السلام مصادره کنیم تا موج سواران خائن، از این فرصت و شکاف استفاده نکرده و آن را تبدیل به یک گسل اجتماعی در جامعه ایرانی و اسلامی نکنند. پرداختن به مسئله حجاب، از باب ضرورت و برای آرام کردن آتشفشان نهفته و نیمه‌فعالی است که دشمن با مرگ مهسا امینی طراحی آن را وارد مرحله جدیدی کرد و الان برای بهم زدن آرامش و امنیت حسینی و سلیم جوشیده در سایه خیمه سیدالشهدا علیه السلام به انتظار نشسته است. پرداختن به این مسئله به معنای بی‌اهمیت بودن مسئله اقتصاد، جمعیت، خانواده و دیگر مسائل موردعنایت رهبری نبوده و ما در محتواهای تبلیغی گذشته به آن توجه کرده‌ایم و بازهم در محتوای‌های محرم به آن‌ها خواهیم پرداخت؛ اما این گسل‌شناسی و پرداخت به این گسل نیمه‌فعال را برای خود فرض می‌دانیم و شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به پرداختن به همین مسئله مهم اجتماعی دعوت می‌کنیم.

توجه به این موضوع از این جهت ضرورت دارد که با ایجاد گسل‌های اجتماعی - که گاهی برخی از آن‌ها فعال شده - [در حقیقت] به یک اصل بسیار حیاتی و کلیدی در حکومت اسلامی، که عبارت است از «ولاء طرفینی در میان مردم» لطمه وارد می‌شود. این شاخصه «ولاء طرفینی در میان مردم» شاخصه‌ای مهم در چرخه ولایت الهی است که زمینه را برای تحقق ولایت ولی جامعه بر مردم فراهم می‌کند. اگر ولاء طرفینی و رفق و مدارا و محبت بین مردم به خطر بیفتد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم که باشد باید ۲۵ سال خانه‌نشین باشد تا مردم به هم متصل شده و ملت و امت را تشکیل دهند تا بیعت با ولایت معنا پیدا کند.

«ولاء طرفینی» و آسیب‌های پیش‌روی آن^۱

ما باید حرف نو انقلاب اسلامی را در مسائل مهم فرهنگی دنبال کنیم. حرف نو انقلاب اسلامی چیست؟ بهترین جایی که می‌شود این اندیشه را فهمید،

۱. حجت الاسلام محسن قنبریان (استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر)



بیانات خود آقااست که ۳۵ فیش در سایت ایشان تحت‌عنوان «حرف نو انقلاب اسلامی» آمده است. وقتی گفتیم حرف نو انقلاب اسلامی، پس دو مقابل و معارض دارد: یکی روشنفکری و تجدد و دیگری تحجر و سلفی‌گری. انقلاب، مقابل این دو است و امام بزرگوار هم تا آخر مقابل همین‌ها بود.^۱

الان بین جهادگران جهاد تبیین با مطالبه‌گران، جنگ در جریان است. توجه به این نقشه و نصب‌العین قرارداد آن، به برخی از ماموریت‌هایی که در میدان بچه‌های انقلابی بر سرش جنگ است، نظم می‌دهد. آن اندیشه و حرف نو، مابازاءهایی دارد که اگر آن‌ها را نشناسیم، در خط انحرافی سقوط می‌کنیم که آن دیگری‌ها یا تجدد است یا تحجر. این مابازاءها خیلی مهم هستند. به نظر می‌رسد اگر به این ویژگی‌های جداکننده توجه نشود، در مسائلی مثل امتدادهای فرهنگی و گفتمانی و تبلیغی نمی‌توانیم خط‌کش بگذاریم که آیا الان داریم محصول انقلاب اسلامی را سرِ منبر می‌بریم یا اندیشهٔ دیگری را؛ چون این اندیشه‌ها خیلی به هم نزدیکند؛ مخصوصاً انقلابی‌هایی که حرف نو دارند با اندیشهٔ تحجر در یک حجره زندگی می‌کنند و در یکجا استنشاق می‌کنند و مسئله‌هایشان هم خیلی مشترک است؛ ما می‌گوییم «حجاب» او هم می‌گوید «حجاب»، ما می‌گوییم «حکومت» او هم می‌گوید «حکومت» ما می‌گوییم «حدود» او هم می‌گوید «حدود».

یکی از حرف‌های نو انقلاب اسلامی «توحید و کرامت انسان» است. اگر این مابازاء نیاید بقیه هم قاطی می‌شوند. کرامت انسان به تنهایی شعار متجددین و روشنفکرها شده است. آن‌ها توحید را حذف کرده‌اند و عملاً مثل قائلین به اومانیزم عمل می‌کنند؛ چون وقتی استمرار توحید نیامد به نوعی پذیرش سکولاریسم است. توحید نیز به تنهایی شعار متحجرین شده است. آن‌ها کرامت انسان را حذف کرده‌اند؛ به همین خاطر، طالبان نه رأی می‌گیرد و نه قانون اساسی دارد. داعش هم می‌گوید «توحید» اما توحید واقعی نیست.

۱. در برخی موارد ادبیات آقا و امام متفاوت شده است مثلاً حضرت آقا در برخی از سخنرانی‌های رحلت امام مثلاً تحجر را به نحوه‌های دیگری خوانده است اما اصل ماجرا یکسان است و هر دو در یک خط هستند.



از دیگر حرف‌های نوی که آقا می‌فرمایند، «ولایت و مردم»، «اسلام و جمهوریت»، «مردم سالاری دینی» و... است. این چیزهایی که ظاهراً پارادوکس هستند را در کنار هم می‌شنوید. آقا بایک بیان صریحی فرمودند که خلاصهٔ جمهوری اسلامی، خدا و مردم است. ما نمی‌خواهیم ثبوتاً خدا و مردم را در کنار هم بگذاریم؛ اصلاً سخن در اثبات است؛ یعنی وقتی از خدا خواهش می‌کنی، اگر «مردم» در آن وجود ندارد، این آن توحید پیامبر اسلام نیست.

پس توجه به این مابازها و ویژگی‌های جداکننده و توجه به آن دیگری‌ها مهم است و مثل مقدمه و پیش‌درآمد می‌ماند. حالا با توجه به این دو مورد، مسئله را سرمیز می‌گذاریم.

مسئله حجاب، مثالی جدی، پیش‌روی هیئت‌ها در محرم و معجزه «ولاء طرفینی» برای حفظ و تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی

در بحث حجاب باید چند اصل اندیشه‌ای را وسط بگذاریم (مثل قانون اساسی که بالادست قانون عادی می‌نشیند. بالاتر از این لایه و بالاتر از آن کنش، یک اصولی وجود دارد که این کنش‌ها در آن اصول، یک معنا و بدون آن اصول معنای دیگری دارند)؛ یکی از آن اصول مهم، ولاء طرفینی و ولاء اجتماعی است. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در آخر کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، در فصل ولایت معتقدند: «ولاء» یعنی پیوستگی، چسبندگی، کنار هم بودن و هیچ فاصله‌ای نداشتن. ایشان به‌طور واضح و روشن، ولایت را دارای سه رکن می‌دانند:

۱. ولاء مردم با هم؛

۲. پیوستگی مردم با ولی؛

۳. گسستگی آن‌ها از دشمن.

مرحوم علامه شاه‌آبادی در کتاب «شذرات‌المعارف» همین را تعبیر کرده است به «خیط نبوت و ولایت» و «خیط اخوت» که حالت طولی و عرضی



دارد. ولاء حاکم، ولاء خداست که بر مردم حکومت دارد ولی مردم بر او حکومت ندارند. علامه طباطبایی ذیل آیات مربوطه، همین مطلب را گفته و علامه مطهری نیز در کتاب «روحانیت و رهبری» همین مطلب را دارند؛ یعنی تقریباً در کلمات همه آمده است و فرقی فقط اجمال و تفصیل است. «ولاء اجتماعی» و «ولاء طرفینی» جامعه سازی می کند و «ولاء طولی» حکومت سازی؛ یعنی اگر ولاء عمومی و اجتماعی آسیب دید جامعه دچار غسل و شکاف می شود و بدون شک «ولاء طولی» هم آسیب می بیند. آیت الله شاه آبادی این را توضیح داده است و تعبیری نزدیک به این دارد که در «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»، «ولئ» معصوم است؛ او مثل نگین انگشتر است و باید یک رکابی باشد تا نگین بر آن قرار بگیرد. اگر خیط اخوت تشکیل نشود خیط نبوت در هواست. اگر پود نباشد حتی اگر تار باشد باز هم فایده ای ندارد و درهم تنیده نمی شوند.

پیامبر خدا ﷺ وقتی به مدینه مهاجرت کردند اولین کاری که انجام دادند اخوت بین «اوس» و «خزرج» و بعد بین مهاجرو انصار بود تا حاکمیت اسلام تثبیت شد؛ یعنی اول جامعه سازی کردند و بعد حکومت تشکیل دادند.

«ولاء» و «اسلم» چه افرادی را شامل می شود و چه مرزی دارد؟

حالا محدوده این «ولاء» بین مردم تا کجاست؟ محدوده این ولاء تا مستضعفین در زمین است؛ یعنی فقط کافر و آن کسی که جحد دارد از این ولایت بیرون است؛ حتی آن مستضعفی که امام را نشناخته است را هم شامل می شود؛ به دلیل روایت صحیح عمر بن عوام از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «آن مستضعفین فکری، هم اهل ولایت هستند، اما در حد مناکحه و موارثه و مخالطه، ولی ولایت در دین ندارند». امثال این ها جزء جامعه ما هستند ولی ولایت در دین ندارند.

ولاء، سکه دورو است!

این ولاء یک سکه دورو است که یک روی آن در سوره انفال آیه ۷۲ بیان شده و روی دیگرش در آیه ۷۱ سوره توبه.



در سوره مبارکه انفال یک روی سکه را می‌گوید که عبارت است از: نصرت دادن، حامی شدن و انجام خدمات. ولاء یعنی شخصی که برادر دوست مثل پیکر دوست که باید به آن خدمت کنی و اگر گرسنه خوابید، تو مسلمان نیستی. شارع مقدس ۳۰ حق برای برادر مؤمن گفته است که در همه این‌ها مؤمن ظاهری منظور است، نه مؤمنی مثل سلمان. این ولاء موجب تصحیح عمومی می‌شود؛ «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». لذا شیخ محمد سند از این ولاء به ولایت تواسی تعبیر می‌کند؛ «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

نکته این است که این اصل، راه حل مسئله امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی اگر این ولاء طرفینی از بین رفت امر به معروف قاعداً از بین می‌رود. آن چیزی که خدای متعال تعبیر کرده است که «مَصْلَحَتُ لِّلْعَوَامِّ» و ۸۰ درصد آن با نهی از منکر لسانی است، از کار می‌افتد و به طور طبیعی اگر نهی از منکر لسانی از کار افتاد همه کارها گردن قوه قهریه می‌افتد و این همان وضعی می‌شود که ما الان گرفتار آن هستیم. ولاء اجتماعی باید احیا شود. این یک اصل است که در کلمات همه بزرگان هست، هم به صورت مصرح و هم به صورت غیرمصرح؛ مثل تعبیری که رهبری دارند مانند «انسجام اجتماعی» و «وحدت و همدلی» و امثال این‌ها که پرتکرار هم است. همین ماه‌هایی که گرفتار غسل حجاب هستیم، هرجا در مورد حجاب مطلبی را فرموده‌اند، وحدت و همدلی و زیست مهربانانه را هم بیان کرده‌اند.

روش‌های حل مسائل فرهنگی از دریچه امر به معروف و نهی از منکر (پند و بند و تدبیر)

اگر نظریه مبنا داشته باشیم می‌توانیم بر اساس آن‌ها نظریه‌پردازی کنیم و روش‌ها را به دست آوریم. شهید مطهری در کتاب «امر به معروف» می‌گوید: روش «پند و بند و تدبیر» راه حل مسئله است. همین، در جامعه حزب اللهی ما، دوگانه خوانده می‌شود. در جامعه نخبگانی و روحانی ما این، دوگانه شده است. اینکه می‌بینید دوستان حزب اللهی نسبت به



کار فرهنگی شرطی شده‌اند و کار فرهنگی را قسیم کار قضایی گرفته‌اند و همین‌که می‌گویی کار فرهنگی، عصبانی می‌شوند که آقا! تو می‌خواهی برخورد قضایی را کم‌رنگ کنی، این دوگانه نیست بلکه سه‌گانه است:

۱. «پند» همان کار فرهنگی و تبیینی و امثال این‌هاست؛

۲. «بند» مقابله قانونی است. ما در مقابل کسی که می‌گوید هیچ الزام و تعزیری در اسلام در مورد حجاب وجود ندارد می‌گوییم در این زمینه تعزیر و حکم الزامی وجود دارد؛ چون ما اسلام سیاسی را پذیرفته‌ایم و اسلام سیاسی در ارزش‌ها نیز مداخله می‌کند و حتی ممکن است یک جاهایی به حد و تعزیر هم برسد پس «بند» هم داریم؛

۳. «تدبیر» هم سومی است.

اگر گفتیم «ولاء طرفینی» پشت دست امر به معروف و نهی از منکر است و اگر ولاء طرفینی نباشد هیچ تأثیر لسانی‌ای صورت نمی‌گیرد و شارع مقدس ۸۰ درصد بار امر به معروف را در تذکر لسانی قرار داده است، پس باید این را احیا کنیم.

بنابراین شما نه فقط محصول تبلیغی برای حجاب یا امر به معروف بنویسید بلکه برای خود این همدلی و انسجام هم باید محصول تولید شود؛ اما به صورت مقید. نه این همدلی می‌خواهد توصیه‌ها را حذف کند - که این خواسته متجددین است و می‌گویند با هم برادر باشید ولی کاری به هم نداشته باشید که دیگری چگونه می‌خواهد زندگی بکند - و نه خوانش برخی از دوستان حزب‌اللهی که به علت هم‌حجره بودن با برخی متحجرین اصلاً همدلی را بر نمی‌تابند و کسی را که کشف حجاب کرده را دشمن و برانداز می‌دانند. اصلاً فرض کنیم این‌ها برانداز هستند - درحالی‌که برخی این‌گونه نیستند - این‌ها مثل تیراندازهای میدان ژاله در زمان امام رحمة الله علیه هستند که آدم‌ها را می‌کشتند. امام با تفنگ‌دار میدان ژاله متفاوت از تفنگ‌دار شلمچه برخورد کرد. او بعثی بود و این ایرانی. امام رحمة الله علیه کاری کرد که او از سربازخانه خارج شود و به سمت ما بیاید. اصلاً به قول برخی، لباس



بد پوشیدن هم نوعی براندازی است، ولی به هر حال براندازی که خارج از مرز است و آن براندازی که داخل مرز است نوعش و روش خلع سلاحش با هم تفاوت دارد.

دو کار اساسی برای انتقال پیام

باید اولاً ظرف را فراهم کنیم. پیام، آن وقتی شنیده می شود که ظرفش فراهم شود. اینکه ما صرفاً در فضای مجازی یا در هیئات مطالبی را بگوییم و او نشنود و ارتباط نگیرد که فایده ای ندارد. باید از انواع روش هایی که می شود گفت و گو کرد استفاده شود. مثلاً اتاقی طراحی شود و پدیده هایی که ثبوتاً و لاء اجتماعی را بیان می کند یا ظرفیت روایت و لاء اجتماعی یا همدلی را دارد را بسازیم و آن هایی که ساخته شده است را خوب روایت کنیم. این یکی از وظایف اصلی ماست.

کار دوم ما برای حل این مسئله مربوط به پیام هایی است که می خواهیم به این ظرف انتقال بدهیم. اولین اتفاقی که باید در این عرصه رقم بزنیم این است که دعوای بین خودمان را جمع کنیم و با هم متحد شویم.

بحث بعدی، در مورد محتواهای تاریخی و آیه و روایی است که می توان از آن ها استفاده کرد. در روایت صحیح، ریان بن سهل از امام رضا علیه السلام نقل می کند که عده ای از اهل بیت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند. به امام رضا علیه السلام اطلاع دادند که این افراد امور قبیحه ای انجام می دهند، این ها را نهی کنید. حضرت فرمودند که من این ها را نهی نمی کنم زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: «النصیحةُ خشنه» یعنی نصیحت تیزی ای دارد که موجب درگیری می شود و طرف نمی پذیرد. امام رضا علیه السلام که این قدر در مورد امر به معروف روایت دارد قطعاً نمی خواهد حکم امر به معروف را نقض کند. اگر دقت کنیم می بینیم که اینجا و لاء آسیب دیده است و آسیب می بیند. به فضای آن زمان که نگاه می کنیم می بینیم و لاء آسیب دیده است؛ مثلاً وقتی امام جواد علیه السلام به دنیا آمده مردم می گویند بچه امام رضا علیه السلام نیست، بر سر ارث و میراث با برادران ایشان اختلاف پیش آمد؛ لذا در این فضایی که



ولاء آسیب دیده است حضرت می فرماید: «النَّصِيحَةُ خَشِينَةٌ». سیره ایشان را که نگاه می کنیم می بینیم که ایشان ولاء را ترمیم کرده است؛ همان جایی که بر اثر اختلاف بر سر ارث با برادر خود به دادگاه می رود، به او می گوید: من می دانم تو نیازمند هستی و من همه بدهی تو را می دهم.

از این گونه موارد در سیره معصومین عليهم السلام زیاد است. فی الحال پیام و دّ به جامعه بده و بعد نهی از منکر هم بکن؛ اما وقتی که می بینیم بین افراد، یک گارد و مقاومتی هست در اینجا نمی شود نهی از منکر کرد و اثر هم ندارد.

«هم قلم» جریانی برای صحنه گردانی تربیون و تبلیغ!

ما، تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به مثابه فرماندهان و بخشی از صحنه گردانان تربیون های نظام مقدس جمهوری اسلامی و اثرگذاران بر منبر و تبلیغ می دانیم. قدرت تولیدکنندگان محتوای تبلیغی برای درهم تنیدن این مسائل و موضوعات پیرامون آن ها برای طراحی موضوعی جذاب و سناریویی اثرگذار از دل کربلا و عاشورا را ارج نهاده و مورد مباحثات خود قرار می دهیم. تولید محتوای تبلیغی مورد علاقه و صدالبته مورد نیاز مخاطب است و اثرگذار بر جان و جهان او را در توان و تخصص شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی (هم قلم) می دانیم و به انتظار محصولات تبلیغی ارزشمند در همه مناسبت های تبلیغی خواهیم نشست.

ایجاد رویکرد «نشر خوبی ها» در مخاطب و شاخص قراردادن «ولاء طرفینی» و محبت و اتحاد با شعار «سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَ» در گوینده و کنشگران میدان دینداری برای ما بسیار مهم است. ما این دو تحول را برای ایجاد انگیزه و تغییر در دنیای تبلیغ، از اثرگذارترین موتورهای پیشران در تحقق جهاد تبیین و تبلیغ مؤثر، برای رسیدن به اهداف والای ایران قوی و جمهوری اسلامی می دانیم.

قدرشناسیم

مجموعه حاضر با تلاش شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی تألیف شده است. بر خود لازم می دانیم از تمام عزیزانی که ما را در طراحی

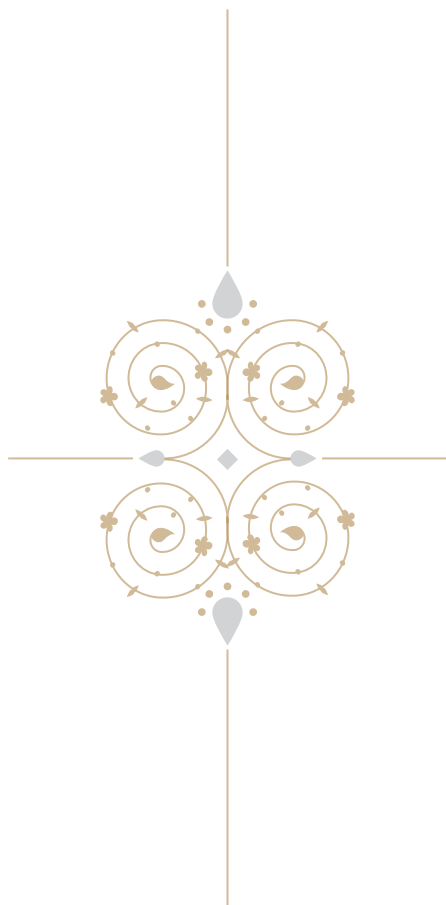


و تعیین راهبردها و مسئله مهم محرم امسال یاری رساندند، صمیمانه قدردانی کنیم: حجج اسلام: محسن قنبریان، علی اصغر سهرابی، محمد جنتی محب، علیرضا پناهیان، و شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی.

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى

رضازندوکیلی
مدیراداره راهبری محتوای تبلیغی
شمع (شبکه مبلغان و عملیات های تبلیغی)







مقدمه

● یکی از کلیدواژه‌های پرتکرار در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، «جهاد» است. برخی از کاربردهای لفظ جهاد، در بیان رهبری عبارت است از: «جهاد اقتصادی، مدیریت جهادی و جهاد کبیر». در آخرین کاربرد مشهور، رهبری اصطلاح «جهاد تبیین» را مطرح فرمودند. به نظر می‌رسد روح حاکم بر منظومه فکری رهبری برای تحقق توحید، جهاد است. البته جهاد در اذهان عمومی، محدود و محصور در میدان جنگ تن به تن و امثال این است در حالی که رهبری، جهاد را در تمام عرصه‌های زندگی مطرح می‌کنند. در هر بخشی، چه اقتصادی و چه فرهنگی، جهاد جریان دارد و می‌توان گفت زندگی جهادی و نگاه جهادی به کل زندگی، تلقی درست و دقیق از جهاد است که البته هنوز در جامعه ما این برداشت شکل نگرفته است.

● به عبارت ساده‌تر، چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، کل زندگی ما به صورتی طراحی شده است که در سرتاسر آن از روز اول تا روز آخر، باید جهادی زندگی کرد، در غیر این صورت نه در زندگی فردی و نه در زندگی اجتماعی موفق نخواهیم شد که در مباحث پیش رو به آن اشاره خواهیم کرد.



● زمانی که زندگی مان را دو بخش کنیم، یک بخش کوچک از آن را به جهاد و بخش بزرگ آن را به راحتی اختصاص بدهیم، آن گاه در این دوگانه، میزان ناموفقیتی و نارضایتی ها ضریب خواهد خورد. شرح و بسط نسبت زندگی با جهاد، قدم اول برای اصلاح نگرش مردم است، اصلاحی که مربوط به جهاد و زندگی و تعیین میزان توقع مردم با واقعیت های زندگی آن ها است.

● از سوی دیگر سرتاسر زندگی امام حسین علیه السلام، در جهاد خلاصه می شود و اصلاً مدل زندگی جهادی را می توان از حضرت آموخت. کما اینکه در زیارت نامه ایشان، به صراحت در معرفی حضرت بیان شده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۱ می توان از ظرفیت محبت مردم به امام حسین علیه السلام و محرم، برای اصلاح نگرش ها به زندگی و دعوت به زندگی جهادی که همان زندگی امام حسین علیه السلام است بهره گرفت.

● مقام معظم رهبری فرمودند: «هیئت، کانون جهاد است؛ جهاد فی سبیل الله، جهاد در راه احیای مکتب اهل بیت، مکتب امام حسین علیه السلام، مکتب شهادت»^۲ بستر هیئت و مخاطبین هیئت ها می توانند، بهترین مکان و وسیله برای تبلیغ و ترویج زندگی جهادی باشند.

● براین اساس، ما در یک سیر منطقی، ابتدا این مسئله را مطرح می کنیم که امام حسین علیه السلام نه تنها الگویی برای شهادت طلبی ما هستند، بلکه الگویی برای زندگی ما نیز هستند. سپس به اصلی ترین هدف زندگی، یعنی «خودشکوفایی» می رسیم. «ابتلا»، مسیر رسیدن به شکوفایی استعداد های فرد و جامعه است. البته ما در ابتلا تنها نیستیم و نصرت الهی همراه ما است. بلا، گاهی فردی است و گاهی اجتماعی؛ بلای اجتماعی مسیر خودشکوفایی جامعه است. جهاد جامعه، پاسخ

۱. ابن قولویه، کامل زیارت، ص ۲۲۳.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۳ اسفند ۱۴۰۰، دسترسی در:

<https://khl.inl/f/49448>.



صحیح به بلای اجتماعی برای رسیدن به خودشکوفایی جامعه است. در این بخش با تطبیق مباحث نظری به زندگی امام حسین علیه السلام، این مقوله را مطرح می‌کنیم که زندگی جهادی، اصلی‌ترین شاخص زندگی حسینی است.

● البته این زندگی جهادی، هم دشمنانی دارد و هم زیبایی‌هایی. دشمن زندگی جهادی گاهی داخلی است، مثل راحت طلبی و دون‌همتی فرد و جامعه، گاهی هم خارج از وجود انسان است، مثل نبود زندگی جمعی و همدلی در آن.

● درنهایت، دو رکن اصلی زندگی جهادی، یعنی «بصیرت» و «مقاومت» را مطرح می‌کنیم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ»^۱ در این بخش به مباحث اخیر رهبر معظم انقلاب علیه السلام، پیرامون بصیرت نسبت به معادلات جهانی، بصیرت نسبت به دارایی‌ها و توانایی ثمرهٔ بصیرت، یعنی امیدآفرینی اشاره می‌کنیم. در بخش مقاومت اشاره خواهیم کرد به: اقتصاد مردمی، مردمی کردن اقتصاد، نقش مردم در اقتصاد، مقاومت جمعی مردم در جنگ اقتصادی و اقدامات جمعی اقتصاد. حضرت زینب علیه السلام الگوی زندگی جهادی در عرصهٔ جهاد تبیین و امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی جهادی در عرصهٔ ایجاد همدلی در جامعه معرفی می‌شوند.

● در پایان، از زحمات همکارانم، حجت الاسلام سیدمحسن اسداللهی، حجت الاسلام حسن ابراهیم پور که در به‌ثمر رسیدن این کتاب زحمت کشیده‌اند کمال تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از استاد گران قدر حجت الاسلام والمسلمین احمدعلی یوسفی بابت مطالعهٔ کتاب و حسن نظرشان، مسئول واحد راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات، حجت الاسلام رضا زندوکیلی، مسئول اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی حجت الاسلام محمد جنتی‌محب و همکاران



محترم آن‌ها نیز که کمال همکاری را به عمل آورده‌اند، سپاس فراوان
دارم و خدا را شاکرم که به بنده توفیق نگارش این اثر را داد.

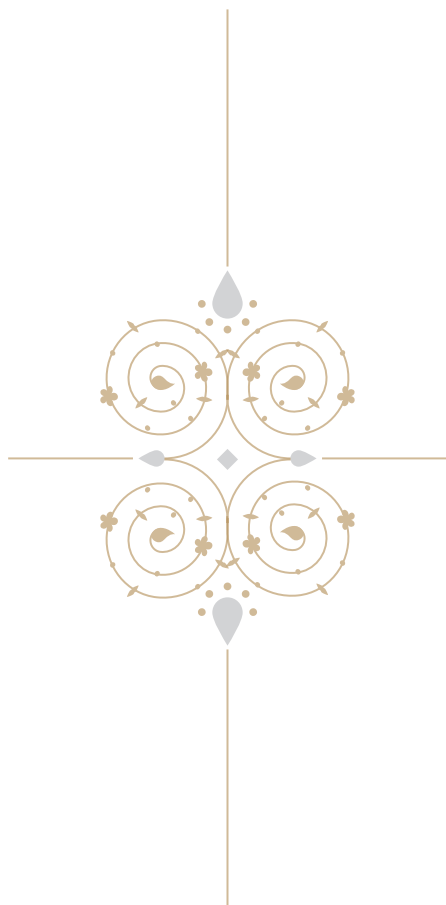
رضارضای رحمتی

شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی



مبحث اول

امام حسین علیه السلام امام
زندگی یا امام شهادت؟



از زندگی با عظمت اباعبدالله علیه السلام چه می‌دانیم؟

ما همیشه امام حسین علیه السلام را در آن شهادت با عظمتش می‌بینیم، در حالی که امام حسین علیه السلام قبل از آن شهادت با عظمت، زندگی با عظمتی داشتند و ما چقدر از آن زندگی با عظمت حضرت خبر داریم؟ اگر ما اطلاعاتمان از زندگی تقریباً پنجاه ساله امام حسین علیه السلام را سرجمع کنیم به اندازه یک ورق می‌شود یا خیر؟

ما در زیارت عاشورا قبل از اینکه بخوانیم «وَمَاتِي مَمَاتٌ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَلَامٌ عَلَيْهِمُ»^۱ می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَاتِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^۲ یعنی، اول می‌خواهیم زندگی‌مان، زندگی اهل بیته باشد، بعد می‌خواهیم مثل اهل بیت علیهم السلام بمیریم. ما از اهل بیت علیهم السلام ابتدا درس زندگی گرفتیم و بعد درس شهادت؛ آیا واقعاً این طوری است؟ حالا ما از زندگی امام حسین علیه السلام چه می‌دانیم؟ آیا به اندازه شهادت با عظمت اباعبدالله علیه السلام از زندگی ایشان هم می‌دانیم؟

دعوت انبیا، چیزی از جنس زنده شدن و زندگی کردن

امام حسین علیه السلام قبل از اینکه امام شهادت باشند، امام زندگی کردن

۱. زیارت عاشورا.

۲. زیارت عاشورا.

هستند. اصلاً دعوت انبیا، چیزی از جنس زنده شدن و زندگی کردن است و اگر هم شهادتی هست، به خاطر جنگیدن برای زندگی خوب و خوب زندگی کردن در دنیا است.

نمی دانم چرا بیشتر از زندگی اهل بیت علیهم السلام از مرگ اهل بیت علیهم السلام سخن می گوئیم، در حالی که اهل بیت علیهم السلام برای زندگی سازی و ساختن زندگی ما آمده اند. فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱ یعنی ای مؤمنین! به پیغمبر جواب دهید، او شما را صدا می زند که شما را زنده کند و به شما حیات بدهد. حیات چیست؟ حیات، اولاً یعنی زنده بودن و بعد، یعنی زندگی کردن!

پیغمبران می خواهند ما را زنده کنند. مگر ما الان مرده ایم؟ حُب بله! باید به انسان ها ثابت کنیم که این زندگی ما در واقع، «مردگی» است و زندگی واقعی، چیز دیگری است که باید به آن برسیم. اگر این برای کسی جابجفتد، مسئله نیاز به پیغمبران هم برایش حل می شود. بعد از زنده شدن، نوبت به زندگی کردن می رسد.

خداوند در جای دیگر می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۲ (کسی که عمل صالح انجام بدهد، از زن و مرد در حالی که مؤمن باشد)، «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۳ (ما یک حیات به او می دهیم)؛ علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان می فرماید: «حیات طیبه! این زندگی مال همین دنیا است، نه آن دنیا»^۴

۱. انفال، ۲۴.

۲. نحل، ۹۷.

۳. نحل، ۹۷.

۴. علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می کند که اصل حیات، همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می کنیم» ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می سازیم». «علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۴۹۱.



در تصور عمومی ما دعوت انبیا، زندگی کردن و زنده شدن، به معنی پرانرژی زندگی کردن و خوب زندگی کردن نیست و این فاجعه است و علت مظلومیت اهل بیت علیهم السلام دقیقاً همین جاست. ما خوب زندگی نکردیم! ما امام حسین علیه السلام داریم و این قدر درب و داغون زندگی می‌کنیم؟! توقع‌تان را از زندگی بالا ببرید!

مردم درباره‌ی ما چگونه فکر می‌کنند؟

برداشت بیشتر مردم از ما هیئتی‌ها و مذهبی‌ها چیست؟ آیا برداشتشان این است که خوب زندگی می‌کنیم؟ اگر چنین نیست، پس ما خوب دین‌داری نکرده‌ایم. ما زندگی را دو دستی تقدیم دیگران کرده‌ایم، فکر می‌کنیم عجب! آن‌ها چه زندگی خوبی دارند! اصلاً این خبرها نیست! هرچه خبر از زندگی خوب هست، اینجاست. مگر ممکن است یک نفر یا یک جامعه، دین را حذف کند بعد خوب زندگی کند! فرمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ دِكْرِي»؛ (هرکسی از ذکر خدا اعراض کند) یعنی از خدا رو برگرداند، یعنی دین خدا را ببوسد و بگذارد کنار، اولین اتفاقی که برای او می‌افتد این است: می‌دانید خدا با او چه می‌کند؟ «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً»^۱؛ (من خدا کاری می‌کنم که از زندگی خودش سیر شود، در این حد زندگی را بر او تنگ می‌گیرم، زندگی را برای او خراب می‌کنم.) ما فکر می‌کنیم کسی که دستش را از دست خدا جدا کرد یا جامعه‌ای که از خدا بُرید به چه زندگی‌ای می‌رسد! این طوری نیست؛ اول، زندگی‌اش را نابود می‌کند.

این حرف، از همان حرف‌هایی است که باید در سال‌های اول زندگی در مدرسه و منزل برای بچه‌ها جاییفتد؛ باید بدانند که در بی‌خدایی خبری از زندگی خوب نیست. گشتند نبود، نگرد نیست!

بچه‌های ما فکر می‌کنند مرغ همسایه غاز است؛ عجب! آن‌ها که آن طرف دنیا نشسته‌اند، چه زندگی‌ای دارند! از آن طرف فکر می‌کنند این بدبختی

۱. طه، ۱۲۴.

۲. طه، ۱۲۴.



در زندگی، به خاطر دین است، این را کجای دلمان بگذاریم؟! هرچه هست از بد مسلمانی کردن ماست، از بد دین داری کردن ماست؛ از ماست که برماست؛ وگرنه اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست از مسلمانی ماست.

زندگی می خواهی، عزیزم! کجاست جز در دین! اصلاً دین چیزی جز یک برنامه برای یک زندگی خوب است! همه عالم باید حسرت زندگی ما را بخورند؛ بگویند تواز کجا به این زندگی خوب رسیدی؟! تواو را ببری در خانه امام حسین علیه السلام، سر سفره دین بنشانی و بگویی بفرما! زندگی خوب را نوش جان کن.

امام حسین علیه السلام شهید شد تا ما زنده شویم و بعد خوب زندگی کنیم

ما می خواهیم با امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؛ امام حسین علیه السلام شهید شد تا ما زنده شویم، بعد خوب زندگی کنیم. «چطور حسینی زندگی کنیم؟» اول این مسئله را حل کنیم، بعد برسیم به اینکه «چطور حسینی بمیریم».

امام حسین علیه السلام امام زندگی است یا امام شهادت؟ امام حسین علیه السلام اول امام زندگی است، کسی که با امام حسین علیه السلام زندگی خودش را آباد نکرده، معلوم نیست بتواند مرگی حسینی داشته باشد.

جود و بخشش، یک رکن سبک زندگی حسینی

یکی از بخش های برجسته زندگی امام حسین علیه السلام جود و بخشش حسینی است. حضرت زهرا علیه السلام به پیامبر فرمودند: «یا رسول الله! چه چیزی برای بچه های من به یادگار می گذاری؟ فرمودند: "برای حسن، شیوه و شرافتم و برای حسین، سخاوت و شجاعت را به ارث می نهم!" «فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا نَبَأُكَ وَرِثَتُهُمَا فَقَالَ أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَدْيِي وَسُودِّي وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُودِي وَشَجَاعَتِي»^۱.

ما همیشه از شجاعت ابا عبد الله علیه السلام شنیده ایم، اما کمتر پیش آمده است



که از «بخشش» ابا عبدالله علیه السلام سخن بگوییم. چقدر امام حسین علیه السلام را به جود می‌شناسیم؟ در سبک زندگی حسینی، بخشش یک محور اساسی است. چه رموز و راه‌ها وجود دارد که رسول‌الله صلی الله علیه و آله از تمام خوبی‌هایش به حسین علیه السلام، جود و شجاعت دادند! البته این جود و بخشش هم، نیاز به شجاعت دارد. ترسوها زیاد اهل بخشش نمی‌شوند، وقت بخشیدن قبل از لرزیدن دستشان، دلشان می‌لرزد.

مردی از انصار، نزد امام حسین علیه السلام آمد و دست نیاز به سوی او دراز کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! از نیازخواهی رودررو، خود را دور دار و نیازت را در برگه‌ای [بنویس و] پیش من بفرست که من، چیزی به تو می‌دهم که خوش حالت سازد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ!**»

مرد انصاری نوشت: «امام حسین! فلان کس، پانصد دینار از من طلبکار است و در طلبش پافشاری می‌کند، با او گفت‌وگو کن تا به من مهلت بدهد.»

امام حسین علیه السلام چون برگه را خواند، به درون خانه‌اش رفت و کیسه‌ای حاوی هزار دینار، بیرون آورد و به او فرمود: «با پانصد دینار، بدهیات را می‌پردازی و پانصد دینار دیگر را کمک‌هزینه‌ات در پیشامدهای روزگار می‌کنی. نیازت را جز پیش سه کس مَبَر: دین‌دار یا جوان‌مرد یا اصیل (خانواده‌دار)؛ زیرا دین‌دار، [با عطا کردن به تو] دینش را حفظ می‌کند، و جوان‌مرد، از جوان‌مردی خویش شرم می‌کند و خانواده‌دار می‌داند که تو آبروی خویش را برای نیازت هزینه کرده‌ای و او آبروی تو را نگاه می‌دارد و تو را بی‌آن‌که نیازت را برآورده کند، باز نمی‌گرداند.»^۱

۱. «وَجَاءَهُ [أَيُّ] الْإِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَخَا الْأَنْصَارِ! صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بَذْلَةِ الْمَسْأَلَةِ، وَارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ؛ فَإِنِّي أَتِ فِيهَا مَا سَأَلَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَكَتَبَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خُمُسِيَّةَ دِينَارٍ، وَقَدْ أَخْبَى فِكْلُهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسَرَةٍ. فَلَمَّا قَرَأَ الْإِمَامُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّقْعَةَ، دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَمَّا خُمُسِيَّةٌ فَأَقْضِ بِهَا دَيْنَكَ، وَأَمَّا خُمُسِيَّةٌ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى ذَهْرِكَ، وَلَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً: إِلَى ذِي دِينَ، أَوْ مُرَوَّةٍ، أَوْ حَسَبٍ؛ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَأَمَّا ذُو الْمُرَوَّةِ فَأَيُّهُ يَسْتَحْيِي مُرَوَّتِهِ، وَأَمَّا ذُو الْحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَ لَهُ فِي حَاجَتِكَ، فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَبْذُلَ بِكَ قَضَاءَ حَاجَتِكَ. ابومحمد حسن حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.



در نقل دیگری آمده است: «یک نفر نیازمند در کوچه‌های مدینه می‌رفت و گدایی می‌کرد تا به خانهٔ امام حسین علیه السلام رسید. در زد و چنین سرود:

"امیدوار به تو، امروز، ناامید باز نمی‌گردد و نیز کسی که حلقه در خانه‌ات را می‌کوبد. تو سرتا پا سخاوت و معدن آن هستی. پدرت، گشنده فاسقان بود."

حسین بن علی علیه السلام به نماز ایستاده بود، نمازش را کوتاه کرد و به سوی بادیه‌نشین، بیرون آمد و اثر فقر و تنگ‌دستی را بر او دید. بازگشت و قنبر را صدا زد. قنبر پاسخ داد: "بله، بله، ای فرزند پیامبر خدا!" فرمود: "از خرجی ما چقدر مانده است؟" قنبر گفت: "دویست درهم که مرا فرمان داده‌ای آن را میان خانواده‌ات تقسیم کنم." امام حسین علیه السلام فرمود: "همان را بیاور که کسی مستحق‌تر از آن‌ها آمده است." امام حسین علیه السلام آن را گرفت و بیرون آمد و به بادیه‌نشین داد و در آن حال، چنین سرود:

"آن را بگیر که من، از تو پوزش می‌خواهم. و بدان که من، بر تو دلسوزم. اگر ما در زندگی بهره‌ای داشتیم باران بخشش ما بر تو فرو می‌ریخت. اما روزگار، بر ما تنگ گرفته است. و دستان ما از بخشش فراوان، کوتاه است."^۱

در نقل دیگری آمده است: «روزی مرد صحرانشین مستمندی وارد مدینه شد و از مردم سراغ بخشنده‌ترین فرد را گرفت. همهٔ مردم حسین بن علی علیه السلام را به او معرفی کردند. وقتی در مسجد به خدمت آن حضرت رسید و نیازمندی خود را با خواندن چند بیت شعر بیان کرد، امام حسین علیه السلام او را به خانه آورد و به قنبر فرمود: "هر مقدار پول در خانه داریم حاضر کن." قنبر چهار هزار دینار به خدمت آن حضرت آورد و گفت: "این تمامی پولی است که در اختیار داریم." امام حسین علیه السلام همهٔ آن چهار هزار دینار را از پشت در به آن مرد بادیه‌نشین داد. منظور حضرت از این برخورد، آن بود که چشم آن مرد به چشم او نیفتد که مبادا خجالت‌زده شود. مرد اعرابی وقتی پول‌ها را گرفت، در حالی که گریه می‌کرد چنین گفت: "مگر پول کمی به من بخشیدی

۱. أبی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۵.



که از پشت در آن را به من می‌دهی! در عجبم که چگونه این دست‌های بخشنده و پربرکت روزی زیر خاک خواهدرفت!»^۱

جود و بخشش، فضیلت اخلاقی یا نظام اقتصادی؟

رفقا! حواسمان باشد! گاهی ما از جود و بخشش امام حسین علیه السلام، به عنوان یک فضیلت اخلاقی یا فضیلت اباعبدالله الحسین علیه السلام حرف می‌زنیم، اما گاهی اوقات می‌خواهیم جود و بخشش را در سبک زندگی خودمان قرار بدهیم. جای این جود و بخشش در نظام اقتصادی ما کجاست؟ اصلاً در معادلات اقتصاد امروز، منطق جود و بخشش معنا دارد؟

آیا ما حاضریم مثل امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؟

سوال بالاترین است که آیا ما حاضریم مثل امام حسین علیه السلام زندگی کنیم؟ اگر ما در محرم از امام حسین علیه السلام خوب‌مردن را یاد گرفتیم که فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْتِ الْقَتْلُ» (بهترین و بافضیلت‌ترین مرگ، شهادت است).^۲ پس خوب زندگی کردن را کی و کجا می‌خواهیم به امام حسین علیه السلام نشان بدهیم؟ حالا که حضرت از ما جان نخواستند، آیا می‌توانیم محور و مدار زندگی‌مان را با اباعبدالله علیه السلام تنظیم کنیم؟ اصلاً اباعبدالله علیه السلام کجای زندگی ما هستند؟ بعضی شاید زبان حالشان این است: یا اباعبدالله علیه السلام! ما خوب مردن را بلدیم و از شما یاد گرفتیم؛ اما خوب زندگی کردن را خودمان بلدیم.

۱. «وَقَدْ أَعْرَابِي الْمَدِينَةَ فَسَأَلَ عَنْ أَكْرَمِ النَّاسِ بِهَا فَوَدَّ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَوَجَدَهُ مُصَلِّياً فَوَقَفَ بِأُزْوَاهِهِ وَأَنْشَأَ -

لَمْ يَجِبِ الْآنَ مِنْ رَجَاكَ وَمَنْ -
أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمِدٌ -
لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَائِلِكُمْ -
كَانَتْ عَلَيْنَا الْحَجِيمُ مُنْطَبِقَةً -

قَالَ فَسَلَّمَ الْحُسَيْنُ وَقَالَ يَا قَتِيلَ هَلْ بَقِيَ مِنْ مَالِ الْحِجَارِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِينَارٍ فَقَالَ هَاتِبَهَا قَدْ جَاءَ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا بِهَاتِمًا - ثُمَّ نَزَعَ بَرْدِيَهُ وَلَفَّ الدَّنَانِيرَ فِيهَا وَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ شِقِّ الْبَابِ خَبَاءً مِنَ الْأَعْرَابِيِّ وَأَنْشَأَ -

وَأَعْلَمَ بِأَنِّي عَلَيْكَ دُو شَفَقَةٍ -
أَمْسَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْذُوقَةً -
وَالْكَفُّ مَبْنَى قَلْبِي لَهُ الشَّفَقَةُ -
لَكِنْ رَيْبُ الزَّمَانِ دُو غَيْرِ -

قَالَ فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيُّ وَبَكَى فَقَالَ لَهُ لَعَلَّكَ اسْتَقْلَلْتَ مَا أَعْطَيْنَاكَ قَالَ لَا وَلَكِنْ كَيْفَ يَأْكُلُ الشَّرَابُ جُودَكَ». ابن

شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۴.



بذل و بخشش مالی، علامت آمادگی برای بذل جان

کسی که حاضر به بخشش مالی نباشد، چگونه می‌تواند حاضر به بخشش جان باشد؟ آمد پیش امام باقر علیه السلام و گفت: «یاران بسیاری دارید که کافی است لب تر کنید تا جان دهند.» حضرت خواستند میزان آمادگی آنان را در بذل جان برای امامشان ببینند و بسنجند، چه فرمودند؟ آیا از تعداد اسبان، نیروی زرهی آن‌ها پرسیدند؟ هرگز! به نظر ما یک سؤال به ظاهر بی‌ربط (اما مرتبط) پرسیدند؛ فرمودند: «آیا اگر شیعه دست در جیب شیعه دیگری کند و به اندازه نیاز بردارد، آن شیعه ناراحت نمی‌شود؟ گفت: «آقا! ما این قدر بذل مالی نداریم.» حضرت فرمودند: «فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَجَلٌ». آقا! این به آن چه ربطی دارد؟! ما می‌خواهیم برای شما جان بدهیم، اول باید برای شیعه شما پول بدهیم؟ بله! کسانی که بخل مالی دارند، در جان دادن هم بخیل‌تر هستند. آدم، تازه می‌فهمد چرا در قرآن، جهاد با مال، مقدم بر جهاد با جان شده است.

امام حسین علیه السلام قبل از بذل جان، بذل مال داشتند. کی و کجا می‌خواهیم زندگی کردن با ابا عبد الله علیه السلام را نشان بدهیم؟ اربعین، حقیقت آن بذل مالی و جود حسینی است. اربعین، یعنی حسینی زندگی کردن؛ اربعین، تمرین بزرگ برای بذل مالی و بخشش حسینی است تا به آمادگی برای نصرت امام برسیم. اگر در زیارت، به امام حسین علیه السلام اعلام آمادگی برای نصرت امام می‌کنیم، تمرینش کجاست؟ اربعین. اربعین، یعنی زندگی حسینی. محور این زندگی حسینی، زندگی به شدت همدلانه است.

آیا مدل اربعین نمی‌تواند الگویی برای حل مشکلات اقتصادی ما باشد؟ اگر جامعه ما اربعینی زندگی بکند، تصمیم بگیرد، تمام معادلات اقتصادی جهان را به هم خواهیم ریخت؛ آن وقت کدام قدرت می‌تواند، مقابل ما بایستد؟ کدام تحریم‌ها می‌تواند مانع باشد؟ مهم‌ترین فرق اقتصاد اربعینی با اقتصاد سرمایه‌ای که حاکم است، چیست؟ در اقتصاد امروز، پول، حرف اول و آخر را می‌زند؛ اما در اقتصاد اربعینی، روابط انسانی حول



امام حسین علیه السلام، حرف اول و آخر را می‌زند. ما در ابعین اثبات کردیم که حرف‌های دین، هوایی و فضایی نیست، یک مدل زیست و زندگی جمعی است.

بخل و شح نفس، مانع خوب زندگی کردن و حسینی زندگی کردن

آدم‌ها به صورت طبیعی، چیزی دارند به نام «بخل» و بدتر از بخل، «شح نفس». شح نفس چه است؟ چیزی از جنس بخل است ولی بدتر از آن، شدت بخل را شح نفس می‌گویند. می‌فرماید: «قُلْ لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا»؛ (بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید، در آن صورت (به خاطر تنگ‌نظری) امساک می‌کردید، مبدا انفاق، مایه تنگ‌دستی شما بشود. و انسان، تنگ‌نظر است! اگر) گنج‌های رحمت الهی را دست انسان بدهد، باز [انسان] می‌ترسد انفاق کند و دست‌ودلش می‌لرزد و انسان به صورت طبیعی چنین ویژگی‌ای دارد؛ سفت است. علامه، در توضیح این عبارت آخر می‌فرماید: «کلمه قتور به معنای بخیل تفسیر شده، البته بخیلی که بخل را به نهایت رسانده باشد، و در مجمع‌البیان گفته: "کلمه قتر، به معنای تنگی است، و قتور، مبالغه در همان معنا است"».^۲

راوی می‌گوید: «(دیدم حضرت از اول شب تا صبح، دور می‌زد و می‌فرمود: "خدایا! مرا از بخل توأم با حرص نگه‌دار!" گفتم آقا! از شما به جز این دعا نشنیدم! حضرت فرمود: "چه چیزی شدیدتر از این بخل نفس است!" بعد آیه را تلاوت کردند که می‌فرماید "هرکسی خودش را از بخل نجات دهد، رستگار شده است"» عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُتْرَةَ [أُمْرَةَ] قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَطُوفُ مِنَ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى الصَّبَاحِ - وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي، فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا سِعَتِكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدُّعَاءِ، قَالَ وَآيُ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شَحِّ النَّفْسِ - إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾»^۳

۱. الإسراء، ۱۰۰.

۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۳. تغابن، ۱۶.



برای حسینی زندگی کردن، اول باید بخل را کشت

برای حسینی زندگی کردن، اول باید بخل را کشت، چگونه؟ یک راهش این است: بعضی‌ها می‌گویند «آقا! چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.» پس خودم چه؟ «ببخشید!» اولاً مثل ما مثل کسانی است که داخل کشتی نشسته‌اند؛ تو وقتی برای دیگران خرج کردی، در واقع برای خودت خرج کرده‌ای. امام جواد علیه السلام فرمود: (نیکوکاران به نیکی کردن نیازمندترند تا کسانی که به آن کمک نیازمندند؛ زیرا پاداش و افتخار و نیک‌نامی‌اش از آن‌هاست. بنابراین، آدمی، هر خوبی که کند، نخست به خود کرده است. پس، نباید به خاطر خوبی‌ای که به خود کرده از دیگران سپاسگزاری بخواهد) «أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَى اصْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ؛ لِأَنَّ هُمْ أَجَرَهُ وَفَخَرَهُ وَذَكَرَهُ، فَهَمَّا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ فِيهِ بِنَفْسِهِ، فَلَا يَطْلُبُ شُكْرَ مَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِهِ»^۱

راه دیگرش این است که خدا فرمود: (هرچه انفاق کنید برمی‌گردد) «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ»^۲. هر وقت دست و دلت خواست بلرز، به خودت بگو: «برمی‌گردد! غصه نخور، بیشترش هم برمی‌گردد.» مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام گفت: (به امام صادق علیه السلام عرض کردم [به استناد] آیه «و آنچه انفاق کنید عوضش را او می‌دهد...» انفاق می‌کنم اما عوضی نمی‌بینم. حضرت فرمود: «آیا خیال می‌کنی خداوند خُلف وعده می‌کند؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس علّت چیست؟» عرض کردم: نمی‌دانم. حضرت فرمود: «اگر فردی از شما از راه حلال مال به دست آورد و به حق و در جای درستش انفاق کند، درهمی انفاق نکند، مگر اینکه خداوند عوض آن را بدهد.» «عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عليه السلام : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَوْلُهُ تَعَالَى : وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ فَأَرَانِي أَنْفَقُ وَلَا أَرَى خَلْفًا! قَالَ : أَفْتَرَى اللَّهُ أَخْلَفَ وَعْدَهُ؟ قُلْتُ : لَا. قَالَ : فِيمَ؟ قُلْتُ : لَا أَدْرِي، قَالَ : لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ اكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلٍّ وَأَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَمًا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۳

۱. علی بن عیسی از بلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. سبأ، ۳۹.

۳. شیخ مفید، کافی، ج ۲، ص ۴۸۴.



برای بزرگ شدن، باید از روی دست بزرگان نگاه کرد. ما برای زندگی کردن امامی داریم به نام امام حسین علیه السلام، ببین او چگونه بذل می‌کند؟

روزی با یاران خود به باغش رفت که غلامی به نام صافی در آن بود. چون امام حسین علیه السلام به نزدیکی باغ رسید، دید که غلام، نشسته و نان می‌خورد. به او نگریست و پشت درخت خرمایی پنهان شد تا او را نبیند. غلام، هر گرده نانی که برمی‌داشت، نیمی از آن را برای سگ می‌انداخت و نیم دیگر را می‌خورد.

امام حسین علیه السلام از کار غلام، شگفت زده شد. چون [غلام] غذایش را خورد، گفت: «ستایش، خدای را، پروردگار جهانیان! خداوند! مرا بیمار و سرورم را بیمار و برایش برکت بیاور، همان گونه که برای پدر و مادرش مبارک کردی، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!»

امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «ای صافی!»

غلام، ترسان برخاست و گفت: «ای سرور من و سرور مؤمنان! شما را ندیدم. مرا ببخش!»

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که بدون اجازه‌ات وارد باغت شده‌ام.»

صافی گفت: «به فضل و کرم و سروری‌ات چنین می‌گویی، ای سرور من!»

امام حسین علیه السلام فرمود: «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می‌اندازی و نیم دیگر را می‌خوری، معنای آن چه بود؟»

غلام گفت: «ای سرور من! هنگامی که نان می‌خوردم، این سگ به من نگاه می‌کرد و من، از نگاهش به خودم خجالت می‌کشیدم و این، سگِ توست که باغت را از دشمنان، حراست می‌کند. من، بنده توأم و این سگِ تو است، پس روزی‌ات را با هم خورديم.»

امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم و از ته دل، دو هزار دینار به تو می‌بخشم.»



غلام گفت: «اگر چه آزادم کردی؛ اما کارهای باغت را انجام می‌دهم.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می‌گویدی، سزاوار است که با کارش آن را تصدیق کند. من گفتم: بدون اجازه تو به باغت وارد شده‌ام و گفته‌ام را تصدیق می‌کنم؛ باغ و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده‌اند. آنان را مهمان کن و به خاطر من، بزرگشان دار. خداوند، تو را روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادبت بیفزاید!»^۱

تعریف بهترین زندگی از زبان امام رضا علیه السلام

می‌گوید: (خدمت امام رضا علیه السلام مشرف شدم، حضرت به من فرمود: «ای علی! بهترین زندگی را چه کسی دارد؟» عرض کردم: سرورم! شما بهتر از من می‌دانید. حضرت فرمود: «ای علی! کسی که دیگری در زندگی او خوش و خرم باشد. ای علی! بدترین زندگی را چه کسی دارد؟» عرض کردم: شما بهتر می‌دانید. فرمود: «کسی که دیگری در زندگی او [خوش و خرم نباشد]» «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ، مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ. يَا عَلِيُّ، مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعْشُ غَيْرُهُ فِي مَعَاشِهِ»^۲

برای زندگی بهتر، سهمی از خوشی‌های زندگی‌ات را به دیگران ببخش. بخشش لذت دارد؛ بخل لذت ندارد. از قدم‌های کوچک برای بزرگ شدن شروع کنیم؛ امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: (هیچ کار خوبی را که بر انجام آن توانایی، ناچیز مشمار و به خاطر خوبی‌ای بزرگتر ترک مکن؛ زیرا خوبی و کمک اندک در زمانی که به آن نیاز است، سودمندتر از آن خوبی و (کمک) بسیاری است که در حال بی‌نیازی به کسی بشود.) «لَا تَسْتَعْزِزْ شَيْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ قَدَرْتَ عَلَى اصْطِنَاعِهِ إِيَّارًا لِمَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ. فَإِنَّ الْيَسِيرَ فِي حَالِ الْحَاجَةِ

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. ابومحمد حسن حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۸.



إِلَيْهِ، أَنْفَعُ لِأَهْلِهِ مِنْ ذَلِكَ الْكَثِيرِ فِي حَالِ الْغَنَاءِ عَنْهُ».^۱ نگو چیزی نیست!

اگر همین فرهنگ حسینی، پررنگ‌تر از آنچه که هست در جریان زندگی ما قرار می‌گرفت، بسیاری از مشکلات اقتصادی ما اصلاً نابود می‌شد.

خرید زمین کربلا توسط ابا عبد الله علیه السلام برای مهمانی

امام حسین علیه السلام، زمانی که در کربلا وارد شدند، زمینی در کربلا خریدند. قسمتی از زمین کربلا را که قبر مطهرش در آن واقع شده است از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و با آن‌ها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نموده و زوار او را تا سه روز پذیرایی کنند.^۲

امام حسین علیه السلام وقتی به کربلا رسید زمین نینوا و غاضریه را از بنی‌اسد به شصت هزار درهم خرید و با آن‌ها شرط کرد که زوارش را به قبرش راهنمایی کنند و آن‌ها را مهمان کنند و در قبال این شرط زمین را پس از آنکه پولش را پرداخت دوباره به آن‌ها واگذاشت.

در واقعه عاشورا، اثر چیزی را بر دوش امام حسین علیه السلام یافتند و [علت] آن را از امام زین‌العابدین علیه السلام جویا شدند. فرمود: (این، اثر انبانی است که بر دوش خویش می‌کشید و برای بیوه‌زنان، یتیمان و بینوایان، [آذوقه] می‌برد). «وَجِدَ عَلَى ظَهْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمَ الطَّفِّ أَثَرٌ، فَسَأَلَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: هَذَا إِذَا كَانَ يَنْقُلُ الْحِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ»^۳ این، یعنی سبک زندگی حضرت این‌طوری بوده است. چقدر باید حضرت هوای ضعفا را داشته باشد که این انبان بر دوش اثر بگذارد و اثرش از بین نرود!

۱. محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الجغریات، ص ۲۳۳.

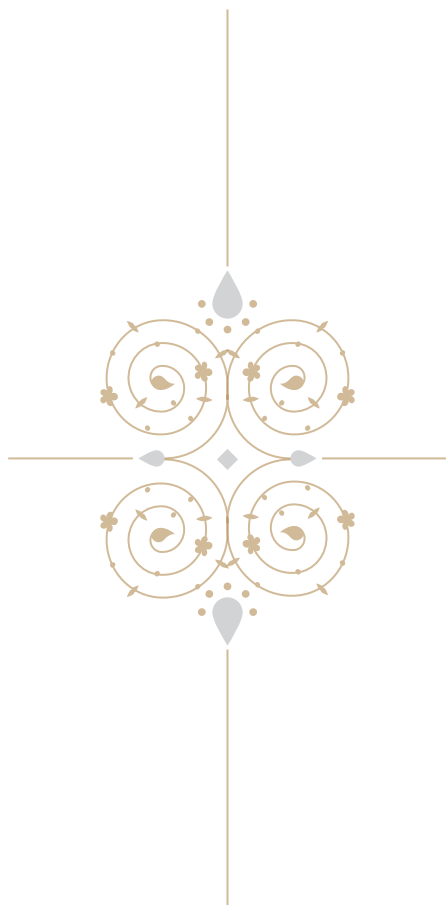
۲. «رُوي أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ اشْتَرَى النَّوَاجِيَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُهُ مِنْ أَهْلِ نَيْنَوَى وَالْغَاضِرِيَّةِ بِسِتِّينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، وَ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ، وَ شَرَطَ أَنْ يُرْسِدُوا إِلَى قَبْرِهِ، وَيُعَيِّفُوا مَنْ زَارَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۱.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۶۶.



مبحث دوم

خودشکوفایی؛
اصلی‌ترین هدف زندگی



بچه‌ها، شاهکار خلقت هستند

یکی از شاهکارهای خلقت که مقابل چشم ماست و گاهی اوقات ما چشممان را روی این شاهکار خلقت می‌بندیم، همین بچه‌ها هستند. به نظرم خدا اگر بخواهد به کسی لطف کند، قدرت خودش را و حتی انسان را به خودش نشان بدهد، به او فرزند می‌دهد. این فرزند، مقابل چشمان شما بزرگ می‌شود.

امام صادق علیه السلام در یک حدیث مفصل و طولانی دربارهٔ مراحل رشد کودک برای ما توضیح می‌دهند که بچه‌ها از نظر جسمی و روحی در هر دوره چه تغییراتی می‌کنند و بعد به مفضل می‌فرماید: «مُفَصِّل! در این باره تفکر کن».^۱ در روان‌شناسی رشد هم به دقت عالمانه به این مراحل رشد کودک توجه می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: «معمولاً بچه‌ها بین شش تا سیزده ماهگی، چهار دست و پا یا سینه‌خیز حرکت می‌کنند. بین نه تا دوازده ماهگی بدن خود را کمی بالا می‌کشند و به صورت چهار دست و پا حرکت می‌کنند و بین هشت تا هجده ماهگی برای اولین بار قادر به راه رفتن هستند».^۲

۱. مفضل بن عمر جعفی، توحید مفضل، ص ۴۸.

۲. چه زمانی کودک شروع به راه رفتن می‌کند، دسترسی در ۷ مهره ۱۴۰۰:

<https://maryamhospital.ir/when-does-the-child-start-walking/>.

حالا این مسئله به ظاهر ساده را برای چه عرض کردم؟ این مسئله شبیه جریان افتادن سیب از درخت است، که آقای نیوتون یک قانون فیزیک را از آن کشف کرد. بارها سیب‌ها از درختان افتادند ولی کسی دقت نکرد، یک نفر عالم سؤال کرد چرا سیب بالا نرفت؟!

بزرگ شدن بچه‌ها یعنی بروز استعدادها و توانایی‌ها

حالا مسئله مراحل راه رفتن بچه را برای چی بیان کردم؟ برای اینکه این پرسش عمیق و اساسی را مطرح کنم: رشد کودک دقیقاً به چه معناست؟ اساساً بچه‌ها بزرگ می‌شوند یعنی چه؟ چه اتفاقی برای بچه‌ها می‌افتد که بزرگ می‌شوند؟ یکی از معانی رشد و بزرگ شدن بچه‌ها، این است که استعدادها و توانایی‌ها، آن‌ها بروز کرد. این یعنی بزرگ شد.

رفقا! حقیقت رفت و آمد ما به دنیا چیزی جز این نیست؛ ما می‌خواهیم رشد کنیم و بزرگ شویم. بزرگ شدن یعنی استعدادها و توانایی‌های خودت را در این مدت کوتاه نشان بدهی. همان اتفاقی که در جسم تو می‌افتد در روح هم می‌افتد.

برای چه به دنیا آمديم؟

«ما برای چه به دنیا آمديم؟» این سؤال، سؤال به شدت فیلسوفانه‌ای است که بچه‌ها از پدر و مادرها می‌پرسند و معمولاً هم جواب قانع‌کننده‌ای پیدا نمی‌کنند. عزیزم! تو استعدادهای متضادی داری.^۱ قرآن هم به ما خبر از این دو استعداد می‌دهد؛ می‌فرماید: «فَالَهُمَّا نُجُورًا وَتَقْوَا» (سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است).^۲ استعداد «فاجر شدن» و استعداد «باتقوا شدن».

خیلی اوقات، ما بچه‌های خودمان را از این استعدادهای متضاد، استعداد صعود و استعداد سقوط، خبردار نمی‌کنیم، بعد، کلی ضربه می‌خورند. باید این مسیر متضاد را با بچه‌ها در میان بگذاریم و بعد بگوییم: «عزیزم! انتخاب مسیر با شماست؛ راه برای هر دو طرف باز است.»

۱. علامه مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۳۱، ص ۴۲۵.

۲. شمس، ۸.



نقش مدرسه در آشنایی بچه‌ها با استعدادهای متضاد خودشان

نقش مدرسه در آشنایی بچه‌ها با استعدادهای متضاد خودشان چیست؟ بهترین معلم پرورشی کدام است؟ آن که بچه‌ها را سر صف نماز ببرد و با دخترها سر حجاب چانه بزند یا نه، آن که بچه را سر اصل ماجرا و درگیری و حقیقت زندگی یعنی سر آشنایی با این استعدادهای متضاد ببرد؟ اگر شما خودت را رها کنی، استعداد شربودن در تو شکوفا می‌شود. فرمود: «اَكْرِهَ نَفْسَكَ عَلَى الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الزَّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا» (خودت را بر انجام دادن فضیلت‌ها مجبور کن؛ چرا که رذیلت‌ها در سرشت تو هستند)¹. یعنی اگر خودت را به سمت کارها و حالات خوب نبری، هم حال روحی‌ات بد می‌شود و هم کارهایت بد خواهد شد. این استعداد بدبودن، مثل علف هرز در روح تو بیرون می‌زند.

بچه‌ها را سر این دوراهی و تعارض آن‌ها برسانیم، بعد بگوییم: تو مسیر خودشکوفایی را انتخاب کن. بعضی پدر و مادرها این بخش را حذف می‌کنند؛ می‌خواهند با حذف حق انتخاب، به هر قیمتی شده بچه‌ها را به جایی برسانند که خودشان دلشان می‌خواهد. خدا، به پیغمبرش هم اجازه چنین کاری نمی‌دهد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ (تو هرکسی را که بخواهی، نمی‌توانی هدایت کنی).² آقا! کدام مدرسه بچه‌ها را ثبت‌نام کنم؟ بعضی پدر و مادرها می‌گویند بچه‌ها را در مدرسه‌ای ثبت‌نام کنیم که فوق‌العاده «پاستوریزه» باشد و هیچ موقعیتی نباشد که «مبادا» بچه‌ام استعداد شربودنش بروز و ظهور کند؛ این درست نیست. او یک روز طغیان خواهد کرد. البته مدرسه‌ای که آن قدر لغزنده باشد که هرکسی در آن قرار گرفت، پایش بلغزد هم خوب نیست.

گفت‌وگو با بچه‌ها برای نشان دادن تعارض استعدادها

حالا چطور تعارض استعداد خوب و بدبودن را به او نشان بدهیم؟ مثلاً دیده‌اید به بچه‌ها می‌گویید فلان کار را انجام بده، می‌گویند نمی‌خواهم، دلم

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۲۴۷۷.

۲. قصص، ۵۶.



می خواهد بخوابم؛ دلم می خواهد. چه حرف عمیق‌یست! دلم می خواهد! از اینجا می توانیم سر حرف را با بچه ها باز کنیم؛ بگوییم اتفاقاً من هم می گویم مهم دل خواهی ها تو

ست، منتها کمی دقت کن، تو فقط این ها را نمی خواهی. تو خواستی های دیگری هم داری، صدای آن ها را هم بشنو.

خودشکوفایی، اصلی ترین هدف زندگی ما است. اگر خودت را رها کنی، استعداد های شَرَّت شکوفا می شود و اگر خودت را مراقبت کنی، آن استعداد ناب و زلالت، یعنی خواستی های عمیق تر تو به شکوفایی می رسد. تو، استعداد لذت بردن، قوی شدن و نشاط داشتن را داری و همه این ها را می خواهی، قبول! اما تو، به کم و کوتاه بودن بروز این استعداد ها راضی نمی شوی. لذت کم می خواهی یا لذت بیشتر؟ قدرت کم می خواهی یا قدرت زیاد؟ نشاط کم و کوتاه و موقت می خواهی یا نشاط دائمی و عمیق؟ این تعارض استعداد ها را نشان بده، بعد بگذار انتخاب کند. او را به روضه و هیئت بیاور، بگذار کسانی را که استعداد های خوب و بد خودشان را در کربلا نشان دادند، تماشا کند.

عاشورا، صف بروز استعداد حسینی ها و استعداد یزیدی ها

چرا خدا عاشورا را به عنوان تابلوی همیشگی در مقابل چشم ما قرار داده است؟ صف امام حسینی ها، صف کسانی است که استعداد خوب شدن خود را به کار گرفتند و صف یزیدی ها، صف کسانی است که استعداد بد بودن خود را به کار گرفتند؛ وگرنه از روز اول که هیچ کس قاتل بالفطره به دنیا نمی آید. خیلی ببخشید راحت حرف می زنم! ما استعداد داریم امام حسینی بشویم و به شدت استعداد داریم که یزید بشویم. آقای بهجت رحمته الله علیه برای موعظه می فرمود: «آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم.»^۱ به تعبیری، یعنی همه ما شمر و یزید بالقوه هستیم و می توانیم شمر باشیم. دنیا، مسیر شکوفایی



استعدادهای ماست. ما، در دنیا به خودشکوفایی می‌رسیم؛ منتها بستگی به شما دارد که کدام خودت را به شکوفایی می‌رسانی، خود حسینیات یا خود یزیدیات؟

عمر سعد: «مردم می‌گویند من حسین علیه السلام را می‌کشم!»

آدم‌ها معمولاً در برابر اینکه به آن‌ها بگویی تو استعداد داری فوق‌العاده بد بشوی، مقاومت می‌کنند. می‌گوید: «من! من که بچه خوبی هستم.» عمر سعد، خودش هم باورش نمی‌شد روزی دستش به خون امام حسین علیه السلام آغشته بشود، به امام حسین علیه السلام می‌گفت: «یا ابا عبد الله! این مردم سبک‌سر و کم‌عقل حرف‌هایی می‌زنند، فکر می‌کنند من تو را می‌کشم!» حضرت به او می‌فرمود: (آنان سفیه نیستند؛ بلکه عاقل اند؛ اما آنچه مایه روشنی چشم من است، این است که تو پس از من، گندم عراق را به مدّت بسیار کمی خواهی خورد.) «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ قَبْلَنَا نَاسًا سَفَهَاءَ يُزْعَمُونَ أَنِّي أَقْتُلُكَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِنَّهُمْ لَا يَسُوا سَفَهَاءَ وَلَكِنَّهُمْ حُلَمَاءَ أَمَا إِنَّهُ يُقَرَّرُ عَيْنِي إِلَّا تَأْكُلُ بُرَّ الْعِرَاقِ بَعْدِي إِلَّا قَلِيلًا»^۱. این عمر سعد، همان عمر سعدی است که امام حسین علیه السلام شب عاشورا می‌خواست او را به حر تبدیل کند؛ اما خودش مقاومت کرد.

زهیر چگونه زهیر شد؟

از آن طرف، شما زهیر را می‌بینید، زهیر اصلاً در این «باغ‌ها» نبود. زهیر چگونه زهیر شد؟ ما با زهیر بن قین از مکه باز می‌گشتیم، در راه، هم‌زمان با حسین علیه السلام و همراهانش طی طریق می‌کردیم، هرگاه امام در منزلی فرود می‌آمد، ما در جای دیگری منزل می‌کردیم؛ ولی در منزل زرود (یکی از منازل بین راه) به‌ناچار در یک جا فرود آمدیم. مشغول خوردن غذا بودیم که ناگهان فرستاده امام وارد شد و سلام کرد و گفت: «ای زهیر! مرا ابا عبد الله الحسین علیه السلام به سوی تو فرستاده که او را ملاقات کنی.»

ما همه دست از غذا کشیدیم و سکوت کردیم، انگار پرنده بر سرمان

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۲.



نشسته بود. همسر زهیر گفت: «سبحان الله! فرزند پیامبر تو را خوانده، اما تو از رفتن خودداری می‌کنی؟!»

زهیر، از جا برخاست و با چهره‌ای گرفته و درهم به سوی امام رفت؛ ولی طولی نکشید که با چهره‌ای باز و خندان بازگشت و فرمان داد تا خیمه را برچینند و در جوار اردوی امام علیه السلام خیمه بزنند.

بعد، رو به همسرش کرد و گفت: «تو را طلاق دادم؛ زیرا دوست ندارم از من، جز خوبی به تو برسد. من بنا دارم با امام حسین علیه السلام باشم و جانم را فدای او کنم. آن‌گاه همسرش را با مقداری آذوقه و مال، تحویل عموزاده‌هایش داد تا او را به مقصد برسانند.»

همسر زهیر برخاست و گریست و با او وداع کرد و گفت: «خداوند یار و یاورت باشد و برای تو این سفر را به خیر کند و روز قیامت نزد جدّ حسین علیه السلام به یاد من هم باش.»^۱

خودشکوفایی اتفاقی نیست

پس هیچ‌کس در حاشیه امنیت نیست. هم استعداد زهیر و حبیب شدن را داریم و هم استعداد یزید شدن و... انتخاب با شماست که می‌خواهی کدام استعداد را نشان بدهی. بدون آنکه مثل آب خوردن اتفاق می‌افتد؛ اما خوب شدن بدون تمرین و مراقبت و اتفاقی، ممکن نیست. هیچ‌کس بدون ورزش (هرچند بدن مستعد و آماده‌ای داشته باشد)، ورزش‌کار حرفه‌ای و بازیکن تیم ملی نمی‌شود؛ هیچ‌کسی بدون زحمت، بهجت رحمة الله علیه و امام رحمة الله علیه نمی‌شود؛ هیچ‌کسی بی‌زحمت سردار سلیمانی نمی‌شود.

۱. «كُنَّا مَعَ زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ نَسَائِرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام نَاحِيَةَ فَتَرَلْنَا مَثْرًا لَا نَحْدُ بُدَا مِنْ أَنْ نُنْأَلَهُ فِيهِ فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَتَعَدَّى مِنْ طَعَامٍ لَنَا إِذْ أَقْبَلَ رَسُولُ الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتَّى سَلَّمَ وَقَالَ يَا زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِتَأْتِيَهُ فَطَرَحَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا فِي يَدِهِ حَتَّى كَانُوا عَلَى رُءُوسِنَا الظُّيُورُ. فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ ذَيْلُمُ بِنْتُ عَمْرِو شُبْحَانَ اللَّهِ يَبْعَثُ إِلَيْكَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ لَا تَأْتِيهِ فَلَوْ أَتَيْتَهُ وَسَمِعْتَ مِنْ كَلَامِهِ. فَصَلَّى إِلَيْهِ وَ مَا لَيْتَ أَنْ جَاءَ مُسْتَبْشِرًا قَدْ أَشْرَقَ وَجْهُهُ فَأَمَرَ بِفُشْطَاطِهِ فَفُوضَ وَ قَبِّلَهُ وَ مَتَاعَهُ فَحَوَّلَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع. وَقَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ ظَالِقٌ فَإِنِّي لَا أَحِثُّ أَنْ يُصِيبَكَ بِسَبِي الْأَخِيرِ أَوْ قَدْ عَزَمْتُ عَلَى صُحْبَةِ الْحُسَيْنِ لِأَقْدِيهِ بِرُوحِي وَ أَقْبِيَهُ بِنَفْسِي ثُمَّ أَغْطَاهَا مَالَهَا وَ سَلَّمَهَا إِلَيَّ مَنْ يُوصِلُهَا إِلَى أَهْلِهَا. فَقَامَتْ إِلَيْهِ وَ بَكَتْ وَ دَعَا عَنْهُ وَ قَالَتْ خَارَ اللَّهُ لَكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَذْكُرَنِي فِي الْقِيَامَةِ عِنْدَ جَدِّ الْحُسَيْنِ عليه السلام».



فرمود: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست)^۱ هر سعی و تلاشی استعداد شما را یک قدم شکوفامی‌کند. این سعی و تلاش در متن زندگی اتفاق می‌افتد.

نقش سعی و تلاش در خودشکوفایی انسان

در فرهنگ چین و ماچین نگاه کنید، در فرهنگ غرب و شرق نگاه کنید، کدام جامعه بدون سعی و تلاش، استعدادهایش شکوفا شده است؟ در زندگی شخصی هم همین‌طور است، بدون تلاش و سعی، ممکن نیست آدم به اهداف خودش برسد. نظام عالم طوری طراحی شده است که طی کردن مسیر خودشکوفایی بدون سعی و تلاش ممکن نیست. البته اگر این سعی و تلاش نبود، ما افسرده می‌شدیم. این سعی و تلاش برای خودشکوفایی، خودش لذت‌بخش است. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر یک نفر چند روز مهمان باشد و کاری انجام ندهد بعد از چند روز خسته می‌شود و می‌گوید کاری به من بسپارید.» قبل از آن فرمود: «لَوْ كُنِيَ النَّاسُ كُلُّمَا يَخْتِاجُونَ إِلَيْهِ لَمْ يَهْتَنُوا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَةً» (اگر همه آنچه مردم به آن نیاز دارند، آماده بود، زندگی برای ایشان گوارا نمی‌شد و از آن هیچ لذتی نمی‌بردند).^۲

با کار تفریح کن

یکی از سرگرمی‌های این عالم، کارکردن است. گاهی اوقات، ما با کار، بد برخورد می‌کنیم؛ از کار فراری هستیم؛ بدون کار و سعی و تلاش می‌خواهیم لذت ببریم. بابا! اصل لذت، همین کار و تلاش است! الان در جامعه ما کسی می‌خواهد تفریح کند، نمی‌گوید سرکار بروم، بلکه برعکس، گاهی اوقات تنفر از کارکردن هست. تا حالا شده از کار خودت لذت ببری؟ از تلاش خودت خوست بیاید؟ بعد اگر تنبلی کنی، افسرده می‌شوی. فرمود: «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِأَلَمٍ» (کسی که در عمل کوتاهی کند، دچار غم

۱. نجم، ۳۹.

۲. مفضل بن عمر جعفری، توحید مفضل، ص ۸۶.



می‌شود).^۱ در زندگی هر جا دیدی حالت خوب نیست، غمناک هستی، یکی از چیزهایی که لازم است بررسی کنی، این موضوع است که ببینی آیا من در کارم کم نگذاشته‌ام؟ کم کاری نکرده‌ام؟ برو با کار حال کن! این، باید فرهنگ ما بشود؛ برود در خون ما ایرانی‌ها.

مدرسه، جایی برای چشاندن لذت کار در کام بچه‌ها

مدرسه، جایی است که لذت کار کردن را باید به کام بچه‌ها بچشانند؛ بچه‌ها لذت سعی و تلاش را ببرند. بسیاری از اوقات، تشویق و تنبیه‌های بیرونی، مثل شکلات دادن یا وسایل بازی خریدن، قدرت خلاقیت بچه‌ها را کور می‌کند و به شکوفایی نمی‌رسند. وقتی به بچه، پول یا غذا جایزه می‌دهیم، تنها، بچه را تشویق کرده‌ایم که خوشحالی را در چنین چیزهایی پیدا کند. به جای این که از اصل کار لذت ببرد، می‌خواهد از عوارض کار، مثل پول لذت ببرد. ببین! برای لذت کار، کار کن، بعد از کسب درآمد هم لذت می‌بری. اکثر مدارس ما، مخصوصاً غیر فنی و حرفه‌ای‌ها، از سعی و تلاش و کار جدا هستند و این، آسیبش را به جامعه ما زده است.

الان، مامان‌ها می‌گویند: «کار، دست بچه‌ام نده، گناه دارد.» خب گناه این بزرگ‌تر است یا گناه اینکه بچه شما در آینده از کارش لذت نبرد و به خاطر لذت نبردن از کار، سرکار نرود!

بهترین فصل برای چشیدن مزه شیرین کار کردن

تابستان، بهترین فصل برای این است که مدارس کام بچه‌ها را با کار آشنا کنند؛ مدارس نشد، مساجد که هستند. با کاسبان مورد اعتماد محله هماهنگ کنند، بچه‌ها را سر کار بفرستند. این، بهترین دوره تربیتی است. این، بهترین تفریح است. از این بچه‌ها، استعدادهایی مثل احمدی‌روشن‌ها شکوفامی‌شوند.

در خاطراتش نقل می‌کند: «از در مدرسه آمد تو. رفتم طرفش. دست دادم. پوستش زبر بود، مثل همیشه. درس و بازی‌مان که تمام می‌شد،



می‌رفت پای مینی‌بوس کمک پدرش. همه کار می‌کرد؛ از پنچرگیری تا جاروکردن کف مینی‌بوس. تک پسر بود، ولی لوس بارش نیاورده بودند. از همه‌مان پوست کلفت‌تر بود.^۱ بی‌خود نیست این آدم را ترور می‌کنند؛ چون می‌دانند کار می‌کند. در خاطراتش نقل شده است: «هفته‌ای چهارپنج بار بین نطنز و کاشان و تهران می‌رفت و می‌آمد. نه یک ماه و دو ماه، نه یک سال و دو سال، هشت سال کارش همین بود. ساعت چهار صبح می‌نشست توی ماشین و راه می‌افتاد. گاهی وقت‌ها تازه ساعت یازده شب جلسه‌اش شروع می‌شد. بعد از آن، راه می‌افتاد و می‌آمد سمت تهران، هفت صبح توی تهران جلسه داشت. خستگی نمی‌شناخت. به قول بچه‌ها، لودری کار می‌کرد. یک بار حساب کردم، مصطفی شاید این مدت، بیشتر از پانصد هزار کیلومتر رفته و آمده؛ ده برابر دورِ کره‌ی زمین.»^۲

اگر از کارش لذت نمی‌برد این‌طوری کار می‌کرد! پس تا حالا چه گفتیم؟ حقیقت زندگی ما در دنیا، چیزی جز خودشکوفایی نیست. خودشکوفایی یعنی بروز استعدادها و توانایی‌ها. چون ما استعدادهای متضاد داریم، اگر خودت را رها کنی بدی‌هایت بیرون می‌زند. با سعی و تلاش است که به خودشکوفایی می‌رسیم. سعی و تلاش، هم لذت‌بخش و هم شیرین است. این شیرینی کارکردن را بخور، نوش جان کن!

فرهنگ زشت پول فراوان بدون کار و تلاش متناسب با آن

از طرف دیگر، الان یک فرهنگ زشت که در جامعه ما باب شده، این است که تناسبی بین سعی و تلاش و درآمد نیست، یعنی چه؟ رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام فرمودند: «ما احتیاج داریم که یک رابطه مستقیمی بین درآمد و کار وجود داشته باشد؛ یعنی [مطابق] این آیه: "لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى". درآمد بایستی ناشی از سعی باشد، ناشی از کار باشد، ناشی از تلاش باشد. باید جامعه را این‌جوری [بار آورد]؛ این کار خیلی سختی است؛ این، یعنی چه؟

۱. خاطرات خواندنی از شهید احمدی‌روشن، دسترسی در، ۱۲ اسفند ۱۴۰۰:

<https://b2n.ir/h43626>.

۲. همان.



یعنی [روش کسب] خیلی از این پول‌های بادآورده و ثروت‌های بادآورده غلط است. ما باید فرهنگ ثروت بادآورده را در کشور متوقف کنیم»^۱.

چگونه تعاونی مشکل را حل می‌کند؟

مطالبه جدی ما از دولت این است که سازوکار کسب و کار مردم را به سمتی ببرند که نشود کارگر، با سعی و تلاش زیاد کار کند، اما درآمد هنگفت را سرمایه‌دار ببرد؛ بعد عده‌ای هم این وسط، بدون تلاش، درآمدها و ثروت‌های بادآورده به دست بیاورند. راهش چیست؟ یکی از راه‌های مهم آن، این است که دولت به صورت جدی، در مسئله تعاونی ورود پیدا کند.

با خبر شده‌ایم در برنامه هفتم دوباره به تعاونی بی‌مهری شده است.^۲ کجا داد و فغان کنیم؟! چطور صدایمان را به مسئولین برسانیم که «تعاونی، راه نجات اقتصاد ماست»؟!

اگر خود کارگر، کارفرما بشود و در سود کارخانه هم شریک باشد^۳ نه فقط اکله و عمله چند مشیت سرمایه‌دار باشد، این تناسب درآمد با سعی و تلاش به نوعی شکل می‌گیرد. از آن طرف آن سرمایه‌دار هم فقط به خاطر سرمایه‌داری، سود نمی‌کند.^۴

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران، ۹ اردیبهشت ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://khl.ink/f/52694>.

۲. خبرگزاری ایکنا، دسترسی در:

«<https://eitaa.com/iqnanews/24885>»

۳. در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، سرمایه و صاحب آن، نقش محوری و فرمانروا را بر عهده دارد؛ ولی در اقتصاد تعاونی، نیروی کار، محور اصلی همه فعالیت‌های اقتصادی است. البته نقش سرمایه هیچ‌گاه حذف نمی‌شود؛ بلکه به صورت ابزاری در اختیار همه نیروهای کار قرار می‌گیرد و همه کارگران مالک منابع و محصول تولیدی هستند. به همین جهت، افراد تشکیل دهنده تعاونی را عضو، اما در شرکت‌های سرمایه‌داری را سهام‌دار گویند. کارگر در تعاون هم عامل است، هم مالک و هم سود مازاد برگشتی به او مانند سرمایه‌دار تعلق می‌گیرد.

۴. در اقتصاد تعاونی، سود سهام و سرمایه، معین و متناسب تعیین می‌شود و مازاد آن به نیروی‌های کار براساس میزان نقشی که در تولید و بهره‌وری فعالیت اقتصادی دارند، پرداخت می‌شود. ولی در بنگاه‌های اقتصادی سرمایه‌داری، اصل آن است که پس از کسر هزینه‌ها، همه سود به سهام و سرمایه‌هایم‌داران براساس میزان سرمایه آنان تعلق گیرد.



مثلاً اگر سرمایه‌داری می‌خواهد کارخانه‌ای را راه بیندازد و از دولت وام می‌خواهد، به جای اینکه وام را به این سرمایه‌دار بدهیم که معلوم نیست بتواند یا بخواهد پس بدهد یا خیر، قوانینی را تصویب کنیم که این وام به کارگران آن کارخانه که ثبت تعاونی کرده‌اند تعلق بگیرد و در واقع تمام کارگران در سود و ضرر اصل کارخانه با سرمایه‌دار شریک می‌شوند؛ بهتر هم کار می‌کنند. البته لازم است قوانین مجلس هم متناسب با این مسائل تغییر کند. بالاخره تناسب بین درآمد و تلاش یک اصل مهم در اقتصاد است.

امام رحمة الله علیه: پول نباید کار کند

چرا این قدر اسلام به مسئلهٔ ربا حساس است؟ چون ربا یعنی به جای اینکه مردم بروند دنبال تلاش و با تلاش کسب در آمد کنند، می‌خواهند با پول و نشستن در خانه درآمد به دست بیاورند. این، نابودکنندهٔ جامعه و قتل خاموش جامعه است. امام رحمة الله علیه فرمود: «اگر چنانچه بانکداری به آن معنایی که در جاهای دیگر هست رواج پیدا بکند، مردم از صنعت و کار و سایر چیزها بازمی‌مانند، می‌نشینند توی خانه‌شان و پولشان برایشان کار می‌کند و حال آنکه پول نباید کار بکند».^۱ ببینید چقدر سعی و تلاش مهم است! حرمت ربا برای این است. امام صادق علیه السلام فرمود: (اگر ربا حلال بود، مردم، تجارت‌ها و صنایع مورد نیاز را رها می‌کردند.) «لَوْ كَانَ الرَّبَا حَلَالًا لَفَرَّكَ النَّاسُ التِّجَارَاتِ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ».^۲

ربا و بانکداری ربّوی، قاتل خاموش جامعه

ما نیاز به یک «انقلاب ساختاری» در بانکداری داریم. دولت انقلابی، دولتی نیست که همهٔ آقایان یقه ببندند و ریش بگذارند، دولت انقلابی، دولتی است که ساختارهای پولی و مالی را به نفع خودشکوفایی جامعه تغییر بدهد. جامعهٔ ما را هم بد عادت کرده‌اند، پول در بانک می‌گذارد و در خانه

۱. امام خمینی رحمة الله علیه، دسترسی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۳:

<https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/18/page/434>

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۲.



می‌خواهد، سودش را می‌گیرد. وقتی بروی به سمت اینکه مردم به جای اینکه تلاش کنند تا به خودشکوفایی برسند، پول داخل بانک بگذارند تا پول بیاورند، ساختار اقتصادی جامعه را نابود کرده‌ای. به قول حضرت امام رحمة الله علیه: «در اسلام، پول کار نمی‌کند»؛ این، یک ساختار مهم اقتصادی است. نشاط و پویایی اقتصادی، در این است که پول کار نکند، مردم کار کنند. ربا، چنین فساد اقتصادی‌ای را برای جامعه به بار می‌آورد. اصلاً این حرف، منطقی و عقلانی است، «نابودی جامعه، با ربا است».^۱ شما، دیگر چطور توقع داری که این جامعه به خودشکوفایی برسد؟!

نقش دولت‌ها در خودشکوفایی جامعه

دولت‌ها برای خودشکوفایی جامعه چه طرح و نقشه‌ای دارند؟ یک حرکت کوچک در یک گوشه از کشور کافی نیست، باید جریان حاکمیت و حکمرانی ما به سمت این مسئله تغییر مسیر بدهد. بسیاری از ساختارهای حمایتی از قبیل قوانین و... باید به نفع تعاونی تصویب بشود. پیغمبر فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمُ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ» (دو گروه هستند که صلاح و فساد مردم در دست آن‌هاست. پرسیدند: «چه کسانی؟» حضرت فرمود: «نخبگان علمی و حکمرانان»)^۲ سؤال جدی من از دولت انقلابی‌مان این است: چه طرحی برای خودشکوفایی جامعه دارند؟ یعنی چه طرح عملیاتی‌ای برای رونق تعاونی دارند؟ چه طرح عملیاتی‌ای برای انقلاب در بانکداری دارند؟ این دو تا اقدام اساسی، برای خودشکوفایی جامعه است. سعی و تلاش نباید مخدوش شود.

ژاپن کوچک ایران^۳

الان یک نمونه کوچک برای یک جمع کوچک خودشکوفای مثال بزنم؛

۱. آیت الله حائری شیرازی، جزوه در اسلام پول نباید کار بکند، دسترسی در: <https://eitaa.com/haerishirazi/3742>

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۷.

۳. به نظر، به‌کاربردن لفظ ژاپن کوچک ایران واژه تحقیرآمیزی است. درحالی‌که ما را با توانمندی‌ها و



روستایی در استان همدان است که به آن «ژاپن کوچک ایران»^۱ می‌گویند. این روستا، روستای بدون بیکار است. از موارد قابل توجه روستا این است که میزان اشتغال روستا به ۱۲۰ درصد رسیده؛ یعنی علاوه بر اشتغال صددرصدی اهالی، بیست درصد هم، از شهرها و روستاهای اطراف برای کار مراجعه کرده‌اند و شاغل شده‌اند؛ ساده‌تر، شاهد ایجاد شغل مازاد بر تعداد اهالی هستیم»^۲ این‌ها برای حل مشکلات خودشان آویزان دولت و منتظر آن نیستند. رئیس شورای روستا نقل می‌کند: «اهالی در کار خیر پیش‌تاز هستند، طوری که در سال گذشته بیشتر از بیست میلیارد تومان برای درمانگاه‌سازی جمع شد؛ زمینی حدود دو هزار متر اعطا شده و سه نفر خیر با ده میلیارد تومان بودجه، تصمیم گرفتند درمانگاه مجهزی برای نگارخاتون راه‌اندازی کنند»^۳ بنده به شما پیشنهاد می‌دهم که بروید جزئیات موفقیت‌ها و روش‌های موفقیت این روستا را ببینید، ببینید در تولید چه کرده‌اند. این، یعنی یک جمع خودشکופا. منتها این کافی نیست، دولت باید آستین بالا بزند، جامعه را به این سمت ببرد. مردم باید فرهنگ درآمدهای بدون تلاش را تغییر دهند. تعاونی، اصل این ماجراست.

کربلا، میدان تلاش برای خودشکوفایی

خودشکوفایی در جان و جامعه ما بدون سعی و تلاش ممکن نیست. کربلا عرصه سعی و تلاش کسانی بود که به اوج خودشکوفایی رسیدند. خدا به بعضی‌ها میدان می‌دهد تا شکوفا شوند؛ به بعضی‌ها میدان نمی‌دهد و چقدر حال آدم خراب می‌شود، وقتی که به او میدان نمی‌دهند! دیده‌اید بعضی‌ها همیشه نیمکت‌نشین هستند و اصلاً فرصت به میدان رفتن را به او نمی‌دهند؟ خدا به بعضی‌ها نیمکت‌نشینی می‌دهد، چون اگر به

ویژگی‌های خودمان بشناسند نه با نام کشوری دیگر.

۱. سولماز عنایتی، روستای بدون بیکار نگارخاتون، ژاپن کوچک ایران، خبرگزاری فارس، دسترسی در، ۶ خرداد ۱۴۰۲:

www.farsnews.ir/news/14020306000045/

۲. همان.

۳. همان.

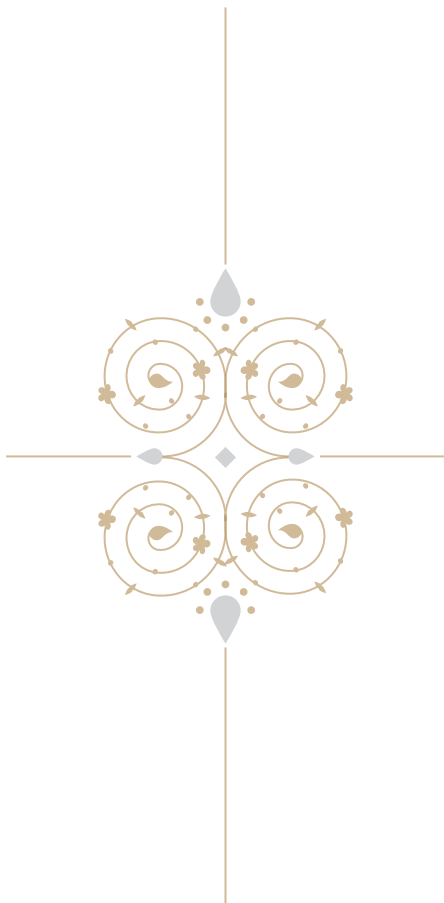


میدان بروند، کم می‌آورند. اما در کربلا، خدا میدان را تا شعاع عرش خودش باز کرد و همه را بازی داد؛ از اصغر شش ماهه تا حبیب پیرمرد. اینجا میدان مسابقه است. اصحاب، مسابقه می‌گذاشتند برای اینکه خودی در میدان کربلا نمایش دهند.



مبحث سوم

ابتلا، مسیر رسیدن
به خود شکوفایی



زندگی، شبیه محیط مسابقه

اگر هدف زندگی ما، رسیدن به خودشکوفایی است و خودشکوفایی هم یعنی تمام استعدادهای ما بروز و ظهور پیدا کند، ما چه استعدادهایی داریم؟ استعدادهای متضاد؛ ما، هم استعداد یزیدشدن را داریم، هم استعداد حسینی شدن؛ اگر خودت را رها کنی، استعداد یزیدبودن در تو بیرون می‌زند. اما برای اینکه استعداد حسینی شدنت را به واقعیت تبدیل کنی، این، اتفاقی نیست؛ سعی و تلاش می‌خواهد. جدای از سعی و تلاش، مسیر رسیدن به خودشکوفایی چیست؟ امشب می‌خواهیم دربارهٔ اصلی‌ترین مسیر رسیدن به خودشکوفایی در کنار سعی و تلاش بحث کنیم.

برای اینکه به خودشکوفایی برسیم، خداوند متعال، زندگی ما را چطوری طراحی کرده است؟ خداوند متعال، به عنوان مربی ما، کل زندگی ما را شبیه یک مسابقه طراحی کرده است. شما ببینید! الان این مسابقات ورزشی یا غیرورزشی، مثل عصر جدید یا اخیراً مسابقهٔ قهرمان، چقدر بیننده دارد! کوچک و بزرگ علاقمندانه پای این مسابقه می‌نشینند، تماشا می‌کنند و لذت می‌برند. بازی‌هایی که طراحی شده است، چقدر طرفدار دارد! مگر در این بازی چه خبر است؟! شما در این بازی با یک فضای مسابقه روبه‌رو

می‌شوید؛ این فضا، طوری طراحی شده است که شما با چالش‌هایی روبه‌رو هستی و باید آن را حل کنی.

زندگی، مسابقه پرچالش و جدی

خداوند متعال کل زندگی ما را دقیقاً این طوری طراحی کرده است؛ یک مسابقه پرچالش و جدی؛ منتها جدی‌تر از یک بازی، موانع بسیار واقعی‌تر، شکست‌ها و پیروزی‌ها کاملاً واقعی است. اخیراً سریالی به نام بازی مرکب را در جهان منتشر کرده‌اند که طرف‌داران میلیونی پیدا کرده است، آسیب‌های فراوانی دارد؛ اما یکی از عوامل مهم جذابیت این سریال، این است که شکست‌ها و پیروزی‌ها واقعی است، یعنی اگر این مرحله بازی را ببازی، خواهی مُرد. این قدر جدی است!

زندگی دنیا، شبیه یک محیط مسابقه است که وقتی شما متولد می‌شوی، وارد این محیط مسابقه می‌شوی، این محیط، چالش‌های فراوانی دارد (که اگر نداشت، اصلاً دیگر محیط مسابقه نبود) و باخت‌ها و بردها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها کاملاً واقعی است.

ابتلا، چالش‌های مسابقه زندگی

ما چقدر نیاز داریم، درباره مسابقه‌ای بودن زندگی حرف بزنیم! پسرَم! دخترَم! برای مسابقه اینجا آمده‌ای، حواست باشد! حس مسابقه بگیر؛ حس مسابقه بگیر، دیگر درجا نمی‌زنی، دچار افسردگی و روزمرگی نمی‌شوی. برای لحظه لحظه این مسابقه برنامه داری. می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُ﴾ (آن‌کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است).^۱ تمام این حیات و مرگ را طراحی کرده‌ام که چه اتفاقی بیفتد؟ کدام‌یک بهتر عمل می‌کنید؟ شیوه من برای طراحی این محیط مسابقه چیست؟ ابتلا. ابتلا همان چالش‌های مسابقه است.



دیدهاید قبل از شروع مسابقه، با شرکت‌کنندگان درباره موضوع و مراحل حرف می‌زنند و محیط مسابقه و چالش‌های آن را توضیح می‌دهند تا شرکت‌کنندگان با چشم باز وارد محیط مسابقه شوند؟ دقیقاً کاری است که خدا در قرآن انجام می‌دهد؛ محیط مسابقه را برای شما شرح می‌دهد.

قرآن، تور با محیط مسابقه، یعنی زندگی آشنا می‌کند

چرا فرمود حداقل روزی پنجاه آیه قرآن^۱ بخوانیم؟ چون قرآن، آیه به آیه‌اش، اولاً شما را با محیط مسابقه، یعنی زندگی آشنا می‌کند و ثانیاً راهنمای برنده‌شدن شما، در این مسابقه است. حتی وقتی که دارد داستان قوم بنی اسرائیل را می‌گوید، دارد تور را راهنمایی می‌کند، پس نگو «این آیات، چه ربطی به من دارد!» راهنمایی خدا، با زبان اشاره است، باید خودت بفهمی. فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِآيَاتٍ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ»؛ (قرآن به این شیوه نازل شد؛ به تو می‌گویم، ولی ای زن همسایه! تو گوش بده).^۲ در فارسی به جای این مثل عربی می‌گویند: «به در می‌گویند که دیوار بشنود». منظور همه این آیات، توهستی، با تو حرف می‌زند. می‌خواهد تور را با محیط مسابقه و شرایط و قواعد برنده‌شدن در مسابقه آشنا کند.

خیلی اوقات، ما با بچه‌هایمان درباره این محیط، یعنی زندگی حرف نمی‌زنیم. در نتیجه یک خط‌درمیان، در زندگی‌شان زمین می‌خورند؛ انگار او را با چشم بسته، بدون تمرین، وسط میدان مین فرستاده‌ایم. این، عین ظلم نیست! مدارس و مساجد ما چقدر دوره‌های زندگی‌شناسی و آموزش مهارت‌های زندگی نوردی و شیوه مواجهه با چالش‌های زندگی را آموزش می‌دهند؟

چالش‌های محیط مسابقه زندگی همیشه تلخ نیست

پس، محیط زندگی، در اصل محیط مسابقه است؛ از این مطلب که

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَتِينَ آيَةً». محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۱.



بگذریم، محیط زندگی، محیط پرچالشی است. فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ»^۱، ابتلا، همان چالش مسابقه است. اصلاً هیجان این محیط مسابقه به چالش‌های آن است، وگرنه کلاً زندگی بی‌مزه می‌شد.

بسیاری از اوقات، ما حاضر نیستیم در این چالش قرار بگیریم؛ از چالش‌های زندگی مان فرار می‌کنیم. البته چالش‌ها همیشه تلخ نیستند، چالش‌های شیرین هم کم نداریم، بلکه همه دارایی‌های تو، چالش هستند، نه فقط نداری‌های تو. فرمود: «رَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید).^۲ پس یکی از چالش‌های پیش رو، دارایی‌ها توست.

ما فکر می‌کنیم همیشه در نداری‌ها، ابتلا و چالش داریم، نه! درد در دارایی‌ها بیشتر است. خدا اگر دارایی به تو داده از دارایی‌های مادی تا معنوی، برای این نبوده که تو بروی با آن حال کنی؛ بلکه برای این بوده است که نوع برخورد تو را ببینید. پاسخ صحیح به چالش دارایی‌ها، «شکر» است و پاسخ غلط، «کفر». قرار شد به خود شکوفایی که هدف زندگی است، برسیم.

پس چالش‌ها از همیشه جنس تلخی‌ها نیستند؛ اما برخی از چالش‌ها، برخلاف میل ما و محل ابتلای ما هستند. خانم و آقا، چالش همدیگر هستند؛ شیرینی‌ها و تلخی‌های این چالش هم به هم گره خورده است. آقا! هر وقت دیدی خانم بداخلاقی کرد یا خانم! دیدی آقا بداخلاقی کرد، حواست باشد! چالش شروع شد.

اکثر چالش‌ها در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد.

اکثر چالش‌ها در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد. اینجا محل خود شکوفایی است. کدام استعدادت را می‌خواهی بروز بدهی؟ استعداد قوی بودن یا استعداد ضعیف بودن؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَفْضَى النَّاسِ مِنْ قَوِيٍّ

۱. ملک، ۲.

۲. انعام، ۱۶۵.



عَلَى غَضَبِهِ بِحِلْمِهِ» (قوی‌ترین مردم، کسی است که با بردباری بر خشم خود چیره شود).^۱ خانم یا آقای شما بی دلیل یا بادلایل شما را عصبانی می‌کند؛ حالا می‌توانی عصبانی نشوی، حرف درشتی نزنی، تا سکوت کردی، بزرگ می‌شوی.

بعضی‌ها بی‌مزه هستند، می‌رود خانمش را طلاق می‌دهد؛ می‌خواهد صورت مسئله را عوض کند. اتفاقاً من به شما بگویم عزیزم! تو یک خانم دیگر هم بگیری باز او طور دیگری تو را اذیت می‌کند، چرا صورت مسئله را عوض می‌کنیم! بیا خودت را عوض کن. ما به جای اینکه خودمان را تغییر بدهیم، می‌خواهیم اوضاع بیرونی را تغییر بدهیم، درحالی‌که فرمود: «أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّ هَنْ عَلَىٰهِ وَتُنافِقُ يَتَّقُوْهُ أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ» (مؤمن از چهار چیز یا یکی از آن‌ها بر کنار نیست: ۱. مؤمنی که بر او حسد بَرَد و این، از همه برای او سخت‌تر است. ۲. منافقی که از او دنبال‌گیری کند. ۳. دشمنی که بجنگ او برخیزد. ۴. شیطانی که گمراهش کند).^۲ در هر صورت تو در اذیت هستی، چه از ناحیهٔ دوستان چه از ناحیهٔ دشمنان؛ پس سعی نکن اوضاع را به هم بزنی؛ سعی نکن زیر میز بزنی.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنِّي لِأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَمِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْخَنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ تَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَدَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ صَرَبَ بِسَيْفِهِ قَدَامَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (من، در برابر کارهایی از این غلام خود و از خانواده‌ام صبر می‌کنم که از خنظل [هندوانهٔ ابوجهل] تلخ‌تر است؛ زیرا هر که صبر پیشه کند، به واسطهٔ صبر خود به مقام روزه‌گیر شب‌زنده‌دار و مرتبهٔ شهیدی که در رکاب محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیرزده باشد، دست می‌یابد).^۳ در حد امامت و پیغمبران، در خانواده ابتلا دارند یا مثل آسیه که همسرش فرعون است، در خانواده ابتلا دارند، ماکه جای خود داریم! خانم و آقا، فرق نمی‌کند.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۳، ۳۱۸۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۹۸.



می‌گوید: «من می‌خواهم همسری انتخاب کنم که هیچ اختلافی با هم نداشته باشیم.»؛ بعضی‌ها چقدر رویایی فکر می‌کنند!

بنده خدا! خدا چالش‌های بزرگ خانوادگی را هم از روز اول شروع کرد، بین دو برادر، هابیل و قابیل، همان روز اول، قابیل زد، برادر کشت. حالا ما را که نکشتند، کمی اذیت‌مان می‌کنند، اگر این یک ذره را هم نخواهیم تحمل کنیم، می‌خواهیم چه کار بکنیم؟! این وضع طبیعی زندگی ماست، وقتی شما با این وضع طبیعی، غیرطبیعی برخورد می‌کنی، معلوم می‌شود دو واحد آشنایی با زندگی، سپری نکرده‌ای، در خانه یا اردو تو را اذیت نکرده‌اند و بعد بگویند می‌خواستیم ببینیم چقدر آستانه تحملت بالاست؛ اصلاً قبل از این چالش، به تو بگویند تا آمادگی پیدا کنی.

فقیه برجسته اما...

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء از بزرگ‌ترین فقیهان عالم تشیع بوده است. در حدی که علمای بزرگ شیعه از قول او نقل کرده‌اند که فرموده بود: اگر تمام کتاب‌های فقهی شیعه را در رودخانه بریزند و به دریا برود و شیعه دیگری ورق فقه دستش نباشد، من از اول تا آخر فقه شیعه را در سینه‌ام دارم، همه را بیرون می‌دهم تا دوباره بنویسند. مرجع هم شده بود.

اهل علم و اصحاب سرّش فهمیدند که همسرش در خانه بداخلاقی می‌کند ولی خیلی هم خبر از داستان نداشتند. اینقدر در مقام جست‌وجو برآمدند تا به این نتیجه رسیدند که این مرد بزرگ الهی، این فقیه عالی‌قدر گاهی که به داخل خانه می‌رود، همسرش حسابی او را کتک می‌زند.

یک روز چهارپنج نفر جمع شدند و خدمتش آمدند و گفتند: آقا ما داستانی شنیده‌ایم از خودتان باید بپرسیم. آیا همسر شما گاهی شما را می‌زند؟! فرمود: بله، عرب است، قدرتمند هم هست، قوی‌البینه هم هست، گاهی که عصبانی می‌شود، حسابی مرا می‌زند. من هم زورم به او نمی‌رسد. گفتند: او را طلاق بدهید. گفت: نمی‌دهم. گفتند: اجازه بدهید ما زن‌هایمان را بفرستیم ادبش کنند. گفت: این کار را هم اجازه نمی‌دهم. گفتند: چرا؟



گفت: این زن در این خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمومنین علیه السلام می‌ایستم و تمام صحن، پشت سر من نماز می‌خوانند، مردم در برابر من تعظیم می‌کنند. گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک ذره هوا مرا برمی‌دارد. همان وقت می‌آیم در خانه کتک می‌خورم، هوایم بیرون می‌رود! این چوب الهی است، این باید باشد.^۱

مهربانی خدا را در وسط چالش‌ها ببین

بخشید! خدا که نعوذ بالله مریض نیست آدم را اذیت کند، این اذیت، در واقع همان مسیر خودشکوفایی توست؛ خدا می‌خواهد تو در این چالش‌ها بزرگ بشوی. حقیقت ماجرای زندگی مادر این دنیا، همین است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَثْيَاءُ» (پربلایترین مردمان، پیامبران‌اند).^۲ خدایی که با همه مهربان است، با پیغمبرانش مهربان‌تر، چرا بلا و ابتلا می‌فرستد؟ آیا این بلا، مسیر رسیدن به خودشکوفایی نیست؟ بعد فرمود: «ثُمَّ الَّذِينَ يَلْوَهُمْ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ» (هرکسی به پیغمبران، نزدیک باشد هم همین قاعده جاریست).^۳ فقط منافقین و آدم‌های درب‌وداغون هستند که سالی یکی دو بار بیشتر، مبتلا نمی‌شوند؛ این را قرآن می‌فرماید، «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ» (آیا آن‌ها نمی‌بینند که در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند! باز توبه نمی‌کنند، و متذکر هم نمی‌گردند!)^۴ حالا مدل زندگی مؤمن چطوری طراحی شده است؟ حداقل هر چهل روز یک بار چالش داریم. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ يَذْكُرُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بَلَاءً يُصِيبُهُ، إِمَّا فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ، فَيُوجِرُ عَلَيْهِ، أَوْ هُمْ لَا يَذْكُرُ مِنْ أَيْنَ هُوَ»

۱. خبرگزاری ایسنا، ماجرای کتک خوردن یک فقیه برجسته از همسرش، دسترسی در: «isna.ir/xd2WNV»

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۶۳۳.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۶۳۳.

۴. توبه، ۱۲۶.



(هیچ مؤمنی نیست، جز آنکه در هر چهل روز به گرفتاری ای که به او می‌رسد یادآوری می‌شود، یا در مالش یا در فرزندانش یا در خودش، و بر آن پاداش داده می‌شود، یا غم و غصه ای که نمی‌داند از کجاست).^۱

البته، ما بلا نمی‌خواهیم، ابتلا را هم دوست نداریم؛ اما این، وضع طبیعی ما در زندگی دنیا است؛ یادآورهای را می‌گذارد تا یادمان نرود کجا هستیم.

چالش‌های تلخ محیط مسابقه

بخش دیگری از چالش‌های ما در زندگی که موجب خودشکوفایی ما می‌شود، ازدست‌دادن دارایی‌ها و حتی توانمندی‌های ما است. این چالش‌های تلخ را چه کنیم؟ فرمود: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!)^۲ این‌ها چالش‌های ما در مسیر رسیدن به خودشکوفایی در زندگی است. خیلی‌ها با خدا به هم می‌زنند، با خدا قهر می‌کنند؛ همین جاست! می‌گویند: «چرا من؟!»، «عزیزم! (چرا شما نه؟!))

ابتلا، علامت محبت خدا به بندگان

شما، عزیزتر از امام حسین علیه السلام برای خدا دارید! شما، نزدیک‌تر از امام حسین علیه السلام به خدا دارید! هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند. خدا، بعضی انبیا را به «کرب» مبتلا کرد؛ یعنی غم و غصه بزرگ، سپس فرمود: «وَجَعَلْنَا أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ»^۳ (من، آن‌ها و خانواده آن‌ها را از غم و غصه نجات دادم) و بعد بعضی از انبیا را مبتلا به بلا کردم. فرمود: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ»^۴ (ابراهیم را مبتلا کردم) اما در کربلا چالش بزرگ، این بود که هم غم و غصه بود و هم بلا بود. شد کرب، یعنی غصه و بلا. حالا، خدا

۱. شیخ تاج‌الدین محمد شعبری، جامع‌الخبار، ص ۱۱۴.

۲. بقره، ۱۵۵.

۳. صافات، ۷۶.

۴. بقره، ۱۲۴.



حسینش را دوست ندارد! اتفاقاً این چالش‌ها علامت محبت خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا ابْتَلَاهُ وَتَعَهَّدَهُ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْمَرِيضُ أَهْلَهُ بِالطَّرْفِ» (وقتی خدا بنده خداش را دوست دارد او را مبتلا و گرفتار می‌کند و متعهد می‌شود که بلایا را تقدیمش نماید همچنان که خانواده و آشنایان مریض، هدایا تقدیم او می‌کنند).^۱ چرا علامت محبت خداست؟ چون من و شما یک فرصت برای شکوفایی داریم و این، محیط زندگی است که قرار است من به شکوفایی برسم. مسیر این شکوفایی، ابتلا است. اصل زندگی ما آنجاست، ما اینجا را با آنجا قاتی کرده‌ایم؛ محیط مسابقه را با جشن قهرمانی قاتی کرده‌ای. البته درک این محبت، اینجا کمی سخت است.

لذت بلا، بیشتر از لذت نعمت

عزیزم! ما از خدا بلا نمی‌خواهیم؛ ولی بی‌بلا، کجا و چطوری به شکوفایی برسیم؟ تازه، درگوشی برایت بگویم که بعضی‌ها وقتی ابتلا می‌آید نه تنها با خدا قاتی نمی‌کنند، بلکه اول عشق بازی با خدایشان است. اصلاً از بس خمار بلا و ابتلا هستند، اگر نیاید افسرده می‌شوند. پیغمبر فرمود: «مَنْ ذَاقَ طَعْمَ الْبَلَاءِ تَحْتَ سِتْرِ حِفْظِ اللَّهِ لَهُ تَلَذُّذٌ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ تَلَذُّذِهِ بِالنِّعْمَةِ، وَيَشْتَاقُ إِلَيْهِ إِذَا فَقَدَهُ، لِأَنَّ تَحْتَ نِيرَانِ الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ أَنْوَارَ النِّعْمَةِ، وَتَحْتَ أَنْوَارِ النِّعْمَةِ نِيرَانُ الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ، وَقَدْ يَنْجُو مِنْهُ كَثِيرٌ، وَيَهْلِكُ فِي النِّعْمَةِ كَثِيرٌ» (هرکس مزه بلا را در زیر پوشش حفاظت خدا بچشد، بیشتر از لذت نعمت، از آن، لذت می‌برد و هرگاه آن را از دست بدهد، مشتاق آن می‌شود؛ زیرا زیر آتش بلا و سختی، نورهای نعمت است و زیر نورهای نعمت، آتش بلا و سختی است. بسیاری، از آن، نجات می‌یابند و بسیاری در نعمت، نابود می‌گردند).^۲ البته این حرف‌ها در کلاس امثال ما نیست؛ ولی هستند آدم‌های باکلاسی که بلا، تازه آغاز عشق بازی آن‌ها با خداست.

۱. محمد بن همام اسکافی، التمهید، ج ۱، ص ۵۵.

۲. شهید ثانی، مسکن الفوائد، ص ۵۸.



بلا، باب عشق بازی با خدا

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ الْوَأْنَهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ» (امام حسین علیه السلام و یاران خاص او، رنگ چهره‌شان برافروخته‌تر و اندامشان آرام‌تر و جان‌هایشان آسوده‌تر می‌گشت).^۱ هرچقدر حضرت به ظهر عاشورا نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش برافروخته‌تر می‌شد؛ اما این برافروختگی در اثر نشاط برای ملاقات با خداست. مثل عاشقی که با معشوق خودش قرار بگذارد و هر لحظه که به ساعت ملاقات نزدیک‌تر می‌شود، خون، زیر پوستش می‌جنبد و به جوش می‌آید و برافروخته‌تر می‌شود. برافروختگی اباعبدالله الحسین علیه السلام از این جنس است، تازه، ادامه روایت می‌فرماید: «هرچه اباعبدالله الحسین علیه السلام، به شهادت نزدیک‌تر می‌شد، آرام‌تر و آرام‌تر از گذشته می‌شد.»

می‌دانی امتیاز آرامش حسین علیه السلام به خاطر چه بود؟ ببینید! ما آدم‌های معمولی برای آرامش، دنبال فرار از مشکلات زندگی هستیم، فکر می‌کنیم اگر نجنبیم آسوده‌تریم؛ در حالی که آرامش حسین علیه السلام، در وسط میدان مبارزه و جهاد و انجام رسالت اجتماعی و سیاسی خودش است. این آرامش محشر است! این آرامش ممتاز است!

هرچه بلا آمد، حسین علیه السلام، آرام‌تر و آرام‌تر شد. بلا، آدم‌های معمولی را به هم می‌ریزد، عصبانی می‌کند، رابطه‌شان را با خدا به هم می‌ریزد کفرشان در می‌آید؛ اما بلا برای حسین علیه السلام، تازه آغاز عشق بازی‌اش با خداست.

«در بلا هم می‌چشم لذات او

مات اویم مات اویم مات او»

خدا تمام بلاها را کارگردانی می‌کند

با مشکلات خوشگل برخورد کنیم؛ بلا را چالش مسابقه ببینیم، بعد کارمان به عشق بازی با بلا می‌کشد؛ چرا؟ چون هیچ بلایی بی حکمت



نیست. اصلاً کار عالم از دست خدا در نرفته است، همه چیز، مدیریت شده است؛ چیزی به نام اتفاق نداریم. بلا، وقتی شیرین است که بدانیم و ببینیم که بلاها کاملاً مدیریت شده و هدفمند به سمت ما می‌آید.

تمام بلاها را خدا کارگردانی می‌کند، تازه، ملائکه‌ای را هم گذاشته که از تو مراقبت کند تا هزاران بلا به تو نرسد؛ اما بلاهایی که می‌رسد مدیریت شده است.

عزیزم! الان شما داری با کدام مشکل دست و پنجه نرم می‌کنی؟ با خودت خلوت کن، بگو این مشکل، خودسرانه به زندگی من نیامده، مدیریت شده است. آرام باش! شلوغش نکن. میزان و زمان این مشکل حساب شده است، همه چیز با خدا هماهنگ شده. خیالت راحت باشد، آرام! آب در دلت تکان نخورد، خدای حکیم و مهربان که بیشتر از خودت هوایت را دارد، این مشکل را برایت برنامه‌ریزی کرده است، خوشگل با این مشکل برخورد کن. آدم، چقدر آرام می‌شود مربی را وسط مشکلات ببیند! نفس راحت می‌کشد، الحمد لله برگ درخت به اذن خدا جدا می‌شود! این مشکل، بدون اذن خدا نیامده است؛ ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. اگر به این اطمینان خاطر رسیدی، از غم‌های بی‌جا نجات پیدا می‌کنی؛ تازه، غم‌های به‌جا و زیبا در دلت شکوفه می‌زند و شکوفامی‌شود. راستی، چقدر دلم برایت تنگ شده است!

اگر مدیریت خدا را در زندگی‌ات ببینی اصلاً زندگی برایت تکراری نمی‌شود، پر است از فرازو نشیب‌ها. هر شب، یک ماجرای جدید در زندگی تو پدید آمده، نگاه کن!

چه زندگی بانشاط و هیجانی خواهیم داشت! هر لحظه منتظر یک اتفاق جدید باش! هر شب، سریال زندگی خودت را عقب بزن و نگاه کن، اصلاً دیگر نیازی به دیدن سریال‌های دیگر نداری. پای سریال زندگی خودت، هم گریه می‌کنی هم می‌خندی! خدا کجا غیرمنتظره به تو انرژی داد یا



حالت را گرف، دست خدا را در زندگیا می بینی! خدا، خیلی شگفت انگیز با آدم برخورد می کند؛ این، معنای دقیقی از سبحان الله است، یعنی خدای شگفت انگیز.

کار خدا، خیلی با حساب کتاب و در عین حال خیلی بی حساب کتاب است، یعنی اصلاً حساب کتابش با ما فرق می کند. فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِسَيِّئٍ إِلَيَّ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» (و هرگز در مورد کاری نگوم، فردا آن را انجام می دهم).^۱ واقعاً می توانی این طور زندگی کنی. نگو من فردا انجام می دهم، مگر اینکه پیوست مهمی برای این برنامه ریزی هایت قرار بدهی؛ آن پیوست مهم چیست؟ در ادامه می فرماید: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».^۲ آقا! یعنی برنامه ریزی نکنیم؟ نه! بلکه منظور این است که در این برنامه ریزی، نقش خدا را ندید نگیری، نقش خدا را پررنگ ببینی! با نقش خدا زندگی کنی.

در هر مشکلی بگو خدا هست. با خدا مناجات کن. به خودت بگو خدا که مرحوم نشده است، خدا حی و زنده است. شاید یکی از معانی ذکر خدا، این باشد که حضور خدا را در هر مشکلی احساس کنی. ذکر یعنی یاد. اگر زمان مشکل، پای خدا را وسط بکشی، می شود ذکر. قرآن می فرماید: «الَّذِي يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ».^۳

کادوپپیچی بلا با نعمت

تازه! بلا را هم کاملاً کادوپپیچ می کند تا با خوشی و خرمی به شما برسد. فرمود: «مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا» (هیچ بلایی نیست مگر آنکه اطراف آن با نعمت الهی احاطه شده است).^۴

یکی از اتفاقات بزرگ در تاریخ کشور ما، موضوع دفاع مقدس است. اگرچه ظاهر جنگ، خشونت، نزاع و درگیری است و هیچ کس هم جنگ را دوست

۱. کهف، ۲۳.

۲. کهف، ۲۳.

۳. رعد، ۲۸.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.



ندارد، اما پیشامدی داشتیم به نام جنگ، این جنگ ناخواسته، خسارتش بیشتر بود یا فوایدش؟ جنگ مایه عقب ماندگی کشور ما شد یا مایه پیشرفت؟ کدام یک از این دو بود؟

خداوند متعال می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ» (نوشته شده است برای شما جنگ؛ در حالی که شما جنگ را دوست ندارید).^۱ واقعاً هم همین طور است؛ هیچ کسی جنگ را دوست ندارد. اما بعد، خداوند متعال یک قاعده بسیار حیاتی و کلیدی می فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (وای چه بسا چیزی که شما خوشتان نمی آید و حال آنکه منافع شما در آن چیز است که دوستش ندارید).^۲ بعد برعکسش را هم می فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (وای چه بسا چیزی را دوست دارید، حال آنکه به ضرر شما است). چرا این طوری است؟ در انتهای آیه می فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (و خدا می داند و شما نمی دانید).^۳

حضرت امام رحمه الله و چند باری رهبر معظم انقلاب عنه فرموده اند: «دفاع مقدس در کنار خساراتی که برای ما داشت، فواید و منافع بزرگی هم داشت؛ این منافع، به مراتب بزرگ تر و بیشتر از آن خسارات است». ^۴ حتی با جزئیات این فواید را شمرده اند که محال بود در غیر جنگ به آن ها برسیم.

فواید ابتلای تحریم برای جامعه ما

الان یکی از ابتلائات اقتصادی ما چیزی به نام «تحریم» است. تحریم ها برای ما مضر هستند یا مفید؟ فواید تحریم برای جامعه ما چیست؟ حاج قاسم چقدر دقیق فرمودند: «من با تجربه می گویم به آن میزان فرصتی که در بحران ها وجود دارد، در خود فرصت ها نیست، اما شرطش آن است که نترسید و نترسانید». ^۵

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. بقره ۲۱۶.

۳. بقره، ۲۱۶.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم شب خاطره دفاع مقدس، ۴ تیر ۱۳۹۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40587>.

۵. حاج قاسم در اجتماع رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله در کرمان.



الان در اذهان عمومی، همه اقتصاد کشور به تحریم وابسته است. جالب است تنها راه حل خروج از مشکلات را تحریم‌ها ذکر کرده‌اند در حالی که الان، خود آمریکایی‌ها رسیده‌اند به این نقطه که دیگر تحریم‌ها اثر ندارد. گفته‌اند: «تحریم‌ها اکنون (به ویژه با گذشت زمان) تاثیر بسیار ضعیفی در تغییر رفتار ایران داشته است، چون آن‌ها با چنین تحریم‌هایی سازگار پیدا کرده‌اند و حتی از آن سود می‌برند»^۱.

جمعی از مقامات سابق آمریکا، با انتشار گزارشی در ۸۶ صفحه به رئیس جمهور وقت آمریکا، درباره هزینه‌های دیپلماتیک تحریم ایران هشدار دادند. این گزارش که با نام «سنجش مزایا و هزینه‌های تحریم ایران» منتشر شده، به امضا و تایید ۳۸ تن از کارشناسان مطرح آمریکایی نیز رسیده است. این گزارش صرفاً در مخالفت با تحریم‌ها تهیه نشده، بلکه در حقیقت به توضیح و تبیین چگونگی افزایش مزایای تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا و متحدانش علیه ایران و کاهش پیامدها و عواقب منفی بالقوه آن اختصاص دارد.^۲

فواید تحریم برای ما چه بود؟ چه نعمتی با این بلای تحریم، چه نعمتی به ما هدیه کرد؟ اقتصاددان‌ها باید بگویند، ما در دوران تحریم‌ها، چه

۱. پایگاه تحلیلی یورو آسیا ریویو: «در چنین وضعیتی باید اذعان داشت که تحریم‌ها دیگر مانند گذشته گزینه آسانی برای صرف نظر کردن نیستند. آن‌ها همان‌گونه که ابزاری برای برخورد با عراق در زمان صدام حسین و سوریه در زمان بشار اسد بودند، این بار نیز آمریکا، اتحادیه اروپا و انگلیس حاضر نخواهند شد نقطه ضعیفی از خود نشان دهند، بنابراین مجموعه‌ای از اهداف تحریمی جدید را آماده خواهند کرد تا برای مقابله با ایران از آنها استفاده کنند. البته ایران نیز کاملاً به این تحریم‌ها عادت کرده است. چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دیگران نهادهای ایرانی برای مدت طولانی دارای‌های کلیدی و مجاری درآمدی خود را در برابر تحریم‌ها مقاوم سازی کرده‌اند. از این رو تحریم‌ها اکنون - به ویژه با گذشت زمان - تاثیر بسیار ضعیفی در تغییر رفتار ایران داشته است، چون آنها با چنین تحریم‌هایی سازگار پیدا کرده‌اند و حتی از آن سود می‌برند». اندیشکده آمریکایی: تحریم‌های غرب علیه ایران بی اثر است، دسترسی در، ۱۵ بهمن ۱۴۰۱:

<https://irma.ir/xjLDMh>

۲. به محورهای گزارش مرکز آمریکایی «پروژه ایران»، هزینه‌ها و فواید تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، دسترسی در، ۱۶ دی ۱۳۹۱:

<http://fna.ir/>



دستاوردهایی را کسب کردیم. یک نمونه، همین «واکسن کرونا» بود، ندادند تولید کردیم، به خودکفایی رسیدیم. البته بعضی‌ها مسخره می‌کردند؛ نباید از تمسخر مسخره‌کنندگان و خودتحقیرها ترسید.

به گفته کارشناسان اقتصادی، یک نمونه دیگر از فواید تحریم، در بازار لوازم خانگی ایران بوده است. بروید ریز این تاثیرات را مطالعه کنید.^۱ تحریم، مهم‌ترین فوایدش، خودباوری است، خلاقیت‌ها به تپش می‌افتد برای بازکردن راه‌های جدید و... خلاصه اینکه تحریم، خودشکوفایی می‌آورد. تحریم ظاهرش تلخ؛ اما باطنش شیرین است.

تحریم در صدر اسلام

شاید سخت‌ترین دوران تحریم، در صدر اسلام، مربوط به شعب ابی‌طالب می‌شود، شعب ابی‌طالب؛ سه سال سخت و طاقت‌فرسا حضور در شعب ابی‌طالب، با وجود محاصره اقتصادی و اجتماعی و همچنین ایجاد موانع مختلف برای دادوستد با دیگران، سختی‌های بسیاری را برای بنی‌هاشم به وجود آورد. آن‌ها، تنها در ایام حج (تمتع و عمره) از شعب خارج می‌شدند.^۲

سختی‌ها و گرسنگی‌ها به حدی بود که کودکان از گرسنگی می‌گریستند و صدای گریه آن‌ها به گوش قریش می‌رسید و برخی از آن‌ها ناراحتی خود را از قبول پیمان ظالمانه، علناً اظهار می‌کردند.^۳ امام علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه دوران حضور در شعب را چنین بیان می‌کند: «پس مردم ما (قریش) خواستند پیامبران را بکشند و ریشه ما را بکنند، و درباره ما اندیشه‌ها کردند و کارها راندند. از زندگی گوارایمان بازداشتند و در بیم و نگرانی گذاشتند، و ناچارمان کردند تا به کوهی دشوارگذار بر شویم، و آتش جنگ را برای ما برافروختند. اما خدا خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگاهدار حرمتش. مؤمن ما از این کار خواهان مزد بود، و کافر ما از تبار

۱. نعمت تحریم برای تولید، دسترسی در، ۲۸ بهمن ۱۳۹۹؛

<https://b2n.ir/n28889>

۲. تقی‌الدین المقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۴۴.

۳. احمد بن عبدالله ابونعیم، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۱۵.



خویش حمایت می نمود.^۱

پیامبر اسلام، خدیجه و ابوطالب در این دوران سخت، اموال خود را از دست دادند و آن‌ها را برای رفع مشکلات و تهیه‌ی مایحتاج خرج نمودند.^۲ روزی، ابوجهل به حکیم بن حزام (از اقوام حضرت خدیجه) برخورد و دید که او مقداری گندم به همراه غلام خود برداشته و برای خدیجه که در شعب، نزد رسول خدا ﷺ بود، می‌برد، ابوجهل جلوی او را گرفت و گفت: «آیا آذوقه برای بنی‌هاشم می‌بری؟ به خدا نمی‌گذارم از اینجا بروی تا تورا در مکه رسوا کنم.» ابوالبختری سر رسید و گفت: «چه شده؟» ابوجهل: «آذوقه برای بنی‌هاشم می‌برد.» ابوالبختری گفت: «خدیجه مالک آذوقه است، اما نزد حکیم بوده و اکنون برای صاحبش می‌برد، آیا از این که مال خدیجه را به نزدش ببرند جلوگیری می‌کنی؟ رهایش کن!» ابوجهل دست برداشت و هم‌چنان ممانعت می‌کرد. بالاخره نزاع درگرفت، ابوالبختری استخوان فک شتری را که در آنجا افتاده بود برداشته، بر سر ابوجهل کوفت و سرش شکست.^۳

ببینید! این‌ها تحریم‌های صدر اسلام بوده است. اما این دوران تحریم که به سر آمد، مسلمانان به چه قوت و قدرتی رسیدند! کار به آنجا کشید که مکه را که مرکز فرماندهی دشمن بود پیغمبر فتح کرد. شما از تحریم شعب ابی‌طالب به فتح مکه به عنوان پایگاه اصلی دشمنی‌ها رسیدید. این، خط سیری بود که خدا برای مسلمانان ترسیم کرده بود. حالا، الحمدلله ما در شعب ابی‌طالب نیستیم! اما فتح مرکز فرماندهی دشمنان اسلام را در پیش رو داریم. ثمره‌ی مقامت در برابر این تحریم، در دوران ما، آن فتح بزرگ آخرالزمانی است. ما امروز دشمن را به چالش کشیدیم؛ ما معادلات جهانی قدرت را تغییر داده‌ایم. تحریم برای ما آورده داشته است. بگذار مسخره‌کنندگان مسخره کنند، منشأ این تمسخر، گاهی بی‌خبری است که باید این آورده را مراکز علمی اقتصادی تبیین کنند. «جهاد تبیین» یعنی همین.

۱. سید رضی، نهج البلاغة، نامه ۹.

۲. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، ج ۲، ص ۳۳۶.



آیه قرآن درباره فواید تحریم

در قرآن کریم، در یک آیه صریحاً به فواید تحریم دشمن اشاره دارد. خداوند متعال در مناسبات مؤمنین در صدر اسلام ورود کرد و اجازه ارتباط با مشرکین را ممنوع کرد، یعنی درواقع دشمنان را تحریم کرد. مسلمان‌ها نگران شدند که آقا! پس روابط اقتصادی ما و مسائل اقتصادی ما چه می‌شود؟ رسماً گفتند: «یا رسول الله! اگر این‌ها به مسجدالحرام نیایند، تجارت ما قطع شده و طعام و روزی بر ما تنگ گردد و بازار ما به کساد می‌افتد؟»^۱ خداوند متعال فرمود: «إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را به گرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ و از راه دیگر جبران می‌کند) خداوند دانا و حکیم است.^۲ در محاسبات سیاسی و ذهنی ما، خدا پای فضل خودش را وسط می‌کشد. این فضل، ممکن است راه جدید باشد. تحریم، ظاهرش تلخ، اما باطنش فواید فراوانی دارد.

فواید ابتلای اباعبدالله الحسین علیه السلام برای ما

کربلا هم، ظاهرش غم‌وغصه بود، ظاهرش بلا و گرفتاری بود؛ اما خدا چه فواید و نعمت‌هایی را به واسطه ابتلای اباعبدالله الحسین علیه السلام به ما رساند. حداقل چند تا نعمت و فایده بزرگ به ما داده است. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبِيَّتِهِ وَ إِجَابَةَ الدَّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زِيَارَتِهِ جَائِئاً وَ رَاجِعاً مِنْ عُمْرِهِ» (خداوند متعال، عوض کشته شدن حسین علیه السلام را این برایش قرار داد که امامت را در نسل او نهاد و شفا را در تربتش و مستجاب شدن دعا را در کنار قبرش. روزهای رفت و برگشت زائران او، از عمر آنان به شمار نمی‌آید).^۳ یک نعمت بزرگ که امروز داریم، نعمت زیارت اربعین است. اربعین، از دل بلا ی کربلا در آمده است. این سرمایه بزرگ اجتماعی، زمینه‌ساز آن زندگی عالی

۱. محمدباقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص ۴۰۸.

۲. توبه، ۲۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۲۰.



در دوران ظهور خواهد شد. زندگی هم همدلانه که برای هم، جان بدهیم، برای هم، خرج کنیم.

بله! حسین علیه السلام، خیلی زحمت ما را کشیده است. یکی از این زحمت‌ها، اسارت دختر سه‌ساله است؛ اما چه برکاتی خدا داد! او فاتح شام بلا شد، امروز پرچم امام حسین علیه السلام را در دمشق چه کسی برافراشته است؟

